

قصاص، دیات و تعزیرات در حقوق جزای اسلام از دیدگاه حکمت در عرفان و تصوّف اسلامی

بیژن بیدآباد^۱

چکیده

قصاص، دیه و تعزیرات از مسائل بحث‌انگیز حقوق جزائی اسلام است که کمتر مورد توجه حقوق‌دانان قرار گرفته است و دچار اشکالات تحلیلی و تفسیری از قصد شارع مقدس می‌باشد و حقوق جزای اسلامی را خشن‌تر از این معرفی نموده که در عصر حاضر بکار گرفته شود. نتیجه‌گیری ناشی از عدم اشراف بر حکمت‌های حقوق جزای اسلامی موجب اشکالات عملی در موارد موضوع این مقاله شده است. در این ارتباط به موارد قصاص، قطع اعضاء و جروح، دیات و تغلیظ دیه و دیه زن و دیه ذمی و تعزیرات می‌پردازیم. با دقت در این موارد می‌توان دریافت که اکثر موارد دچار ابهامات مفهومی و استنباطی شده‌اند و از این جهت اشکالات عملی عدیده در اجرای آنها بوجود آمده است.

واژه‌های کلیدی: قصاص، دیات، تعزیرات، حقوق جزا، حکمت، عرفان، تصوّف، اسلام

مقدمه

حقوق اسلام در طی تاریخ براساس نگرش‌های مختلف مکاتب فقهی به موضوع بوده و بنای عقل همواره یکی از منابع تقنین اسلامی مدّ نظر قرار نگرفته و کمتر به حکمت احکام توجه شده است. کم‌توجهی به حکمت احکام و مدّ نظر قرار دادن صورت کتاب و سنت، و جمع و اجماع نظرات الزاماً به کشف مقصود شارع مقدس منتهی نمی‌شود و این امر می‌تواند نقص قابل مشاهده‌ای در تکامل قواعد حقوقی و پویائی فقه تلقی شود که مفهوم آن این است که منبع عقل که اساس تلازم شرع با عقل و عقل با شرع است خفیف می‌گردد.

در مقاله‌ای تحت عنوان قصاص و دیه می‌نویسند:^۲ «...در اصل تشریح قصاص چون مستند به صریح آیات قرآن است (کُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ) هیچ‌گونه اختلافی نیست؛ بلکه در مورد قلمرو قصاص و چگونگی آن، ادله اثبات ادعا، شرایط قصاص و احیاناً تبدیل آن به دیه مباحثی قابل طرح است و همچنین بحث در این که آنچه از احکام قصاص و دیه در اخبار آمده است؛ کدام قسمت عینا و بدون تفسیر لازم الاتّباع است و کدام قسمت مربوط به قلمرو حکومت بر ملت (امامت) است که برحسب اقتضای زمان قابل تغییر می‌باشد. به موجب صریح آیه ۱۱۰ سوره کهف پیغمبر (ص) مأمور است که اعلام فرماید: «من بشری هستم مثل شما جز این که به من وحی می‌رسد که...»^۳ این اعلام حاکی از آن است که

^۱ - Web: <http://www.bidabad.com> , Mail: bijan@bidabad.com , bidabad@yahoo.com

^۲ - حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده، قصاص و دیه، مجموعه مقالات فقهی و اجتماعی، انتشارات حقیقت، صص ۱۰۹-۸۳، تهران، ۱۳۷۸.

^۳ - قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ...

خارج از قلمرو وحی آنچه پیغمبر از قبیل لشکر کشی‌ها و تنظیم قشون، مأموریت دادن‌ها، و اداره امور حکومت اسلامی انجام می‌دهد، به‌عنوان یک بشر عادی است، منتها بشری معصوم از گناه. خداوند خواسته است برای هدایت بندگان خود به آنان الگوی زندگی ارائه دهد و پیغمبر (ص) را الگوی زندگی مسلمین قرار داده است: لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ. روش پیغمبر برای شما مردم الگویی زیبا و مناسب است.^۴ و لذا وی را از خطا محفوظ می‌دارد و او را در مقام عصمت متمکن می‌فرماید و در این زمینه خصوصیت این حضرت را چنین بیان می‌فرماید: مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ؛ یار و مصاحب شما گمراه نشد و از سر هوای نفس سخن نگفت و سخن او جز وحی نیست.^۵ و چنین مقرر فرموده است که پیغمبر و دختر گرامی او و علی (ع) جانشین او و یازده فرزند علی (ع) در مقام عصمت متمکن باشند. اما عصمت مانع آن نیست که پیغمبر (ص) نیز مانند سایر افراد بشر اعمال و گفتار بشری هم داشته باشد و به اقتضای رییس حکومت و اداره مملکت قولی و فعلی بوی منتسب باشد. تشخیص این امور از یکدیگر بسیار مهم و لازم است. استاد و فقیه ارجمند شادروان محمود شهابی در کتاب ارزشمند خویش^۶ مطلبی را در این زمینه و در ارتباط با فقه بیان کرده است که ذیلاً خلاصه آن آورده می‌شود: «آری علمای شیعه می‌گویند تصرف پیغمبر (ص) قولی باشد یا فعلی بر یکی از سه وجه زیر است: ۱. بر وجه تبلیغ که از آن به فتوا تعبیر شده ۲. بر وجه امامت ۳. بر وجه قضا و حکومت.» «شاهد اول در کتاب القواعد والفوائد این موضوع را تحت عنوان فایده تحقیق کرده که شهید دوم نیز عین آن را با اندک زیادتی در کتاب تمهید القواعد آورده است در اینجا آن قسمت تلخیص و ترجمه می‌شود.» سپس شادروان استاد شهابی به ترجمه قسمت مورد نظر پرداخته و آن ترجمه را چنین آورده است: «تصرف پیغمبر فعلی باشد یا قولی، یک بار به طریق تبلیغ است و آن فتوا می‌باشد و باری به طریق امامت است مانند جهاد و تصرف در بیت‌المال و بار دیگر به طریق قضا است مانند فصل خصومت میان متداعیین از راه بینه یا سوگند یا اقرار... و هر تصرفی در عبادات از باب تبلیغ می‌باشد... گاهی نسبت به موردی تردید پیش می‌آید که آیا از قبیل تبلیغ است یا از قبیل قضا یا...» در جلد سوم کتاب یاد شده^۷ در قسمت استدراکات نیز به توضیح بیشتری در این مورد پرداخته و ترجمه‌ای را از کتاب زادالمعاد فی هدی العباد ابن قیم جوزی آورده است که وی در شرح غزوه حنین چنین توضیح داده است: «مأخذ نزاع فقیهان این است که نبی صلی الله علیه و سلم امام و حاکم و مفتی بوده در حالی که رسول می‌بوده است. پس گاهی به منصب رسالت حکمی می‌گفته... و گاهی به منصب فتوا می‌گفته... و گاهی به منصب امامت می‌گفته؛ پس در آن وقت و در آن مکان و با آن اوضاع و احوال مصلحت امت را در آن دیده که گفته است و در این مورد پیشوایان بعد از او را لازم است که آن گفته را به اقتضای مصلحت امت زمانا و مکانا رعایت کنند، چنان که پیغمبر (ص) رعایت کرده بود.» آن‌گاه استاد در همان جلد اثر یاد شده^۸ چنین می‌فرماید: «از این دو قسمت که در اینجا نقل شد چند مطلب فقهی دانسته می‌شود:

۱. اتفاق میان علمای شیعه و سنی در این که تصرف پیغمبر را سه وجه است.

۲. این که منشأ اختلاف در بعضی از مسایل صغروی و مصداقی است نه کبروی و مفهومی.

^۴ - سوره احزاب، آیه ۲۱.

^۵ - سوره نجم، آیات ۲ و ۳ و ۴.

^۶ - شهابی، محمود: ادوار فقه، ج ۱، ص ۵۱۶ و ج ۳، ص ۵۷.

^۷ - صفحات ۵۶ و ۵۷.

^۸ - ص ۵۹.

۳. این که علمای تسنن اجتهاد و رأی را حَتّی در برابر نصّ جایز و روا دانسته‌اند...».

در هر مورد تشخیص این که تصرف پیغمبر (ص) یا امام معصوم (ع) از کدام وجه است، مسأله‌ای دقیق است و شاید بتوان گفت این تشخیص می‌تواند موضوع مهم‌ترین کوشش‌های مجتهدین عظام باشد. لازمه حصول نتیجه مطلوب از چنین کوشش و اجتهادی آن است که مجتهد آگاهی کامل به شرایط زمانی، مکانی و حالی جامعه داشته باشد. چه بسا به تدریج و با پیشرفت جوامع اسلامی و جوامع بشری به‌طور اعمّ بسیاری از تصرفات را که گروهی از وجه رسالت می‌دانسته‌اند متأخرین بر آنان از وجه امامت تلقی کرده و خود را مجاز در تغییر آن‌ها و انطباق با شرایط جامعه بدانند. حقوق واقعی اسلام (فقه اسلامی) بعد از انقضای خلافت حضرت امام حسن (ع) دیگر حکومتی نداشت و علی‌هذا احکام مربوط به حکومت و مسایل حقوق جزای اسلامی به‌واسطه عدم اجرا نتوانست بامقتضیات زمان و مکان تطابق شرعی پیدا کند و به‌صورت راکد و در قالب جامعه اسلامی دوران خلافت اولیه باقی مانده است. ائمه بعد از آن حضرت هیچ‌یک حکومت نداشتند؛ حَتّی حضرت رضا (ع) که مدّت کوتاهی به قبول ولایتعهدی مجبور شدند، به صحابه فرموده بودند: حکومت ما اهل بیت جز در زمان قائم آل محمد تحقق نخواهد یافت. بر همین مبنا قبول ولایتعهدی را مشروط به آن فرمودند که در هیچ‌یک از امور حکومت دخالت نفرمایند و حَتّی از قبول امامت در نماز عید نیز اکراه داشتند که داستان این نماز مشهور است. آنچه از فقه اسلامی مربوط به قلمرو حقوق خصوصی بود مانند عقود و معاملات، نکاح و طلاق، ارث و وصیت، تحوّل بالنسبه کافی پیدا کرد، به‌نحوی که امروز به‌حقّ می‌توان مدّعی بود حقوق خصوصی فقه اسلامی مترقی‌ترین نظام حقوقی است. اما حقوق جزای اسلامی در ارتباط با شرایط زمان و مکان جامعه، موردبحث و عمل قرار نگرفت و این مباحث حَتّی غالباً از طرف فقهای عظام نیز تدریس نمی‌شد و ندرتا اگر موردبحث و فحص قرار می‌گرفت چون امکان اجرای آن نبود و ضروری نمی‌دیدند که تطابق آن را با مقتضیات و نیازهای جامعه، موردنظر و بحث قرار دهند زیرا امکان این که در عمل به مشکلات آن برخورد کنند نبود. بطور مثال اخباری در مورد تعیین مقدار و نوع دیه وارد شده است و اخباری مشابه آن در مورد مهرالمتعه^۹ آمده است که نوع کالایی که مردان متفاوت باید پردازند بیان گردیده است. در مورد اخبار مهرالمتعه تحوّل ایجاد شده و نظری بیان گردیده است که شرح مفصل‌تر آن خواهد آمد اما در مورد اخبار مربوط به دیه چنین تحوّل به‌وجود نیامده است...»

قصاص

قتل نفس در قرآن کریم منع شده مگر در مواردی که قرآن از آن به حق نام می‌برد. می‌فرماید: «بگو: بیاید تا آنچه را که پروردگارتان بر شما حرام کرده است برایتان بخوانم. اینکه به خدا شرک می‌اورید. و به پدر و مادر نیکی کنید. و از بیم ناداری فرزندان خود را مکشید. ما به شما و ایشان روزی می‌دهیم. و به کارهای زشت چه پنهان و چه آشکارا نزدیک مشوید. و کسی را که خدا کشتنش را حرام کرده است - مگر به حق - مکشید. اینهاست آنچه خدا شما را بدان سفارش می‌کند، باشد که به عقل دریابید.»

^۹ هرگاه در ازدواج دایم مهر تعیین نشود، اگر قبل از زفاف طلاق واقع گردد، زن استحقاق مهری را دارد که متناسب با استطاعت مرد تعیین شود. این مهر را اصطلاحاً «مهرالمتعه» گویند.

^{۱۰} -سوره انعام، آیه ۱۵۱. «قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبِّيَ عَلَيَّكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ لَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَ إِيَّاهُمْ وَ لَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ وَ لَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَلِكُمْ وَ صَاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ.»

قرآن قتل یک نفس را همانند قتل همه دانسته می‌فرماید^{۱۱}: «از این رو بر بنی اسرائیل مقرر داشتیم که هر کس کس دیگر را نه به قصاص قتل کسی یا ارتکاب فسادی بر روی زمین بکشد، چنان است که همه مردم را کشته باشد. و هر کس که به او حیات بخشد چون کسی است که همه مردم را حیات بخشیده باشد.» قصاص به معنی مجازات کردن جانی به مماثلت جنایتی که مرتکب شده است. قصاص در موارد متعددی تعریف و تشریح شده که شامل قتل نفس یا قطع عضو یا جرح می‌شود که احکام تفصیلی آن در کتب فقهی و حقوقی مندرج است.^{۱۲} قصاص در آئین‌های قبل از اسلام نیز وجود داشته است. در تورات آمده است:^{۱۳} «اگر کسی انسانی را طوری بزند که منجر به مرگ وی گردد، او نیز باید کشته شود. اما اگر او قصد کشتن نداشته و مرگ، تصادفی بوده باشد، آنوقت مکانی برایش تعیین می‌کنم تا به آنجا پناهنده شده، بست بنشیند ولی اگر شخصی، به عمد و با قصد قبلی به کسی حمله کند و او را بکشد، حتی اگر به قربانگاه من نیز پناه برده باشد، باید از بست بیرون کشیده، کشته شود. هر که پدر یا مادرش را بزند، باید کشته شود. هر کس انسانی را بدزدد، خواه او را به غلامی فروخته و خواه فروخته باشد، باید کشته شود. هر کس پدر یا مادر خود را لعنت کند، باید کشته شود. اگر دو نفر با هم گلاویز بشوند و یکی از آنها دیگری را با سنگ یا با مشت چنان بزند که مجروح و بستری شود اما نمیرد، و بعد از اینکه حالش خوب شد بتواند با کمک عصا راه برود، آنوقت ضارب بخشیده شود، بشرطی که تمام مخارج معالجه و تاوان روزهای بیکاری مجروح را تا وقتی که کاملاً خوب نشده پردازد. اگر کسی غلام یا کنیز خود را طوری با چوب بزند که منجر به مرگ او گردد، باید مجازات شود. اما اگر آن غلام یا کنیز چند روزی پس از کتک خوردن زنده بماند، اربابش مجازات نشود، زیرا آن غلام یا کنیز به او تعلق دارد. اگر عده‌ای با هم درگیر شوند و در جریان این دعوا، زن حامله‌ای را طوری بزنند که به سقط جنین او منجر شود، ولی به خود او آسیبی نرسد، ضارب هر مبلغی را که شوهر آن زن بخواهد و قاضی آن را تأیید کند، باید جریمه بدهد. ولی اگر به خود او صدمه‌ای وارد شود، باید همان صدمه به ضارب نیز وارد گردد: جان بعوض جان، چشم بعوض چشم، دندان بعوض دندان، دست بعوض دست، پا بعوض پا، داغ بعوض داغ، زخم بعوض زخم، و ضرب بعوض ضرب. اگر کسی با وارد کردن ضربه‌ای به چشم غلام یا کنیزش او را کور کند، باید او را بعوض چشمش آزاد کند. اگر کسی دندان غلام یا کنیز خود را بشکند، باید او را بعوض دندانش آزاد کند. اگر گاوی به مرد یا زنی شاخ بزند و او را بکشد، آن گاو باید سنگسار شود و گوشتش هم خورده نشود، آنوقت صاحب آن گاو بیگناه شمرده می‌شود. ولی اگر آن گاو قبلاً سابقه شاخ زنی داشته و صاحبش هم از این موضوع با خبر بوده، اما گاو را نبسته باشد، در اینصورت باید هم گاو سنگسار گردد و هم صاحبش کشته شود. ولی اگر بستگان مقتول راضی شوند که خون بها را قبول کنند، صاحب گاو می‌تواند با پرداخت خونبهای تعیین شده، جان خود را نجات دهد. اگر گاوی به دختر یا پسری شاخ بزند و او را بکشد، همین حکم اجرا شود. اما اگر گاو به غلام یا کنیزی شاخ بزند و او را بکشد، باید سی مثقال نقره به ارباب آن غلام یا کنیز داده شود و گاو هم سنگسار گردد. اگر کسی چاهی بکند و روی آن را نپوشاند و گاو یا الاغی در آن بیفتد، صاحب چاه باید قیمت آن حیوان را تماماً به صاحبش پردازد و حیوان مرده از آن او باشد. اگر گاوی، گاو دیگری را بزند و بکشد، صاحبان

۱۱ - سوره مائده، آیه ۳۲. «مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا. وَلَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولُنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ بَعُدَ ذَلِكَ فِي الْأَرْضِ لَمْسْرِفُونَ».

۱۲ - نگاه کنید به: ابوالقاسم گرگی، حدود و تعزیرات و قصاص (۱۳۸۱)، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.

۱۳ - تورات، سفر خروج، باب ۲۱، آیات ۳۶-۱۲.

آن دو گاو باید زنده را بفروشد و قیمت آن را میان خود تقسیم کنند، و هر یک از آنها هم می‌تواند نیمی از گاو کشته شده را برای خود بردارد. ولی اگر گاوی که زنده مانده، سابقه شاخ زنی داشته و صاحبش آن را نبسته باشد، باید گاو زنده‌ای بعوض گاو کشته بدهد و گاو کشته شده را برای خود بردارد.»

همانطور که ملاحظه می‌شود احکام فوق در دیانت یهود بسیار سختگیرانه و افراطی است و بر عکس آن در دیانت مسیح ع جانب تفریط را دارد. در انجیل متی آمده است: «شنیده‌اید که به پیشینیان گفته شده، قتل مکن، و هر که قتل کند، سزاوار محاکمه خواهد بود. اما من به شما می‌گویم، هر که بر برادر خود خشم گیرد، سزاوار محاکمه است؛ و هر که به برادر خود راقا گوید، سزاوار محاکمه در حضور شورا است؛ و هر که به برادر خود آتش جهنم بُوَد. پس اگر هنگام تقدیم هدیه‌ات بر مذبح، به یاد آوردی که برادرت از تو شکایتی دارد، هدیه‌ات را بر مذبح واگذار و نخست برو و با برادر خود آشتی کن و سپس بیا و هدیه‌ات را تقدیم نما. با شاکی خود که تو را به محکمه می‌برد، تا هنوز با وی در راه هستی، صلح کن، مبادا تو را به قاضی سپارد و قاضی تو را تحویل نگهبان دهد و به زندان افتی. آمین، به تو می‌گویم که تا دینار آخر را نپردازی، از زندان به‌در نخواهی آمد. شنیده‌اید که گفته شده، زنا مکن. اما من به شما می‌گویم، هر که با شهوت به زنی بنگرد، همان‌دم در دل خود با او زنا کرده است. پس اگر چشم راست تو را می‌لغزاند، آن را به‌در آر و دور افکن، زیرا تو را بهتر آن است که عضوی از اعضایت نابود گردد تا آن که تمام بدنت به دوزخ افکنده شود. و اگر دست راست تو را می‌لغزاند، آن را قطع کن و دور افکن، زیرا تو را بهتر آن است که عضوی از اعضایت نابود گردد تا آن که تمام بدنت به دوزخ افکنده شود. همچنین گفته شده که هر که زن خود را طلاق دهد، باید به او طلاقنامه‌ای بدهد. اما من به شما می‌گویم، هر که زن خود را جز به علت خیانت در زناشویی طلاق دهد، باعث زناکار شدن او می‌گردد؛ و هر که زن طلاق داده شده را به زنی بگیرد، زنا می‌کند. و باز شنیده‌اید که به پیشینیان گفته شده، سوگند خود را مشکن، بلکه به سوگندهای خود به خدا وفا کن. اما من به شما می‌گویم، هرگز سوگند مخورید، نه به آسمان، زیرا که تخت پادشاهی خداست، و نه به زمین، چون کرسی زیر پای اوست، و نه به اورشلیم، زیرا که شهر آن پادشاه بزرگ است. و به سر خود نیز سوگند مخور، زیرا حتی مویی را سفید یا سیاه نمی‌توانی کرد. پس بله شما همان بله باشد و نه شما نه، زیرا افزون بر این، شیطانی است. نیز شنیده‌اید که گفته شده، چشم به عوض چشم و دندان به عوض دندان. اما من به شما می‌گویم، در برابر شخص شرور نایستید. اگر کسی به گونه‌ی راست تو سیلی زند، گونه‌ی دیگر را نیز به‌سوی او بگردان. و هرگاه کسی بخواهد تو را به محکمه کشیده، قبایت را از تو بگیرد، عبایت را نیز به او واگذار. اگر کسی مجبور کند یک میل با او بروی، دو میل همراهش برو. اگر کسی از تو چیزی بخواهد، به او بده و از کسی که از تو قرض خواهد، روی مگردان. شنیده‌اید که گفته شده، همسایه‌ات را محبت نما و با دشمنت دشمنی کن. اما من به شما می‌گویم دشمنان خود را محبت نمایید و برای آنان که به شما آزار می‌رسانند، دعای خیر کنید، تا پدر خود را که در آسمان است، فرزندان باشید. زیرا او آفتاب خود را بر بدان و نیکان می‌تاباند و باران خود را بر پارسایان و بدکاران می‌باراند. اگر تنها آنان را محبت کنید که شما را محبت می‌کنند، چه پاداشی خواهید داشت؟ آیا حتی خراجگیران چنین نمی‌کنند؟ و اگر تنها برادران خود را سلام گویند، چه برتری بر دیگران دارید؟ مگر حتی بت‌پرستان چنین نمی‌کنند؟ پس شما کامل باشید چنانکه پدر آسمانی شما کامل است.»^{۱۴}

دستور قرآن کریم در میانه دو آئین فوق قرار می‌گیرد و آیاتی صریح درباره قصاص تشریح می‌نماید که در زمان و

^{۱۴} - انجیل متی، باب پنجم، آیات ۴۸-۲۱.

شرایط تاریخی قبایل عرب در هنگام ظهور اسلام آثار اجتماعی بسیار وسیعی بر اصلاح جامعه غیرمدنی و قبائلی آن عصر به جای می‌گذارد. تاریخ نشان می‌دهد که قتل و غارت و انتقام از پدیده‌های شایع جامعه عرب آن روز بوده و وضع آیات قصاص عملاً جلوی این پدیده را گرفت و آن را به حداقل ممکن خود تقلیل داد. لذا در قرآن حیات جامعه را در ارتباط با قصاص مطرح می‌کند. می‌فرماید^{۱۵}: «کسی را که خدا کشتنش را حرام کرده است مکشید مگر به حق. و هر کس که به ستم کشته شود، به طلب کننده خون او قدرتی داده‌ایم. ولی در انتقام از حد نگذرد، که او پیروزمند است.» در همین ارتباط می‌فرماید^{۱۶}: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، درباره کشتگان بر شما قصاص مقرر شد: آزاد در برابر آزاد و بنده در برابر بنده و زن در برابر زن. پس هر کس که از جانب برادر خود عفو گردد باید که با خشنودی از پی ادای خونبها رود و آن را به وجهی نیکو بدو پردازد. این حکم، تخفیف و رحمتی است از جانب پروردگارتان و هر که از آن سرباز زند، بهره او عذابی است دردآور. ای خردمندان، شما را در قصاص کردن زندگی است. باشد که پروا کنید.»^{۱۷}

در مقاله‌ای تحت عنوان قصاص و دیه می‌نویسد^{۱۸}: «... اصل قصاص به‌موجب آیه ۱۷۹ سوره بقره وَ لَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاتٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ، در حکم قصاص برای شما مردم حیات و زندگی وجود دارد تشریح شده و درباره قتل در آیه ۱۷۸ از همان سوره آمده است: «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلَى الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأَنْثَى بِالْأُنْثَى؛ در مورد قتل، بر شماست که آزاد در برابر آزاد، بنده در مقابل بنده و زن در برابر زن قصاص شود.» که قصاص نفس را در مورد قتل عمد مقرر داشته و در تشریح آن شکی نیست و مانند بسیاری واجبات با عنوان كُتِبَ عَلَيْكُمْ - بر شما مقرر شد - آمده است. این آیات در واقع تشریح قاعده‌ای است که مطابق با غریزه بشری است. میل به انتقام طبق فطرت بشر به‌طور عادی بر او حکومت دارد منتها شدت غضب و انتقام‌جویی بعضی افراد و در بعضی دوران‌ها جامعه بشری را به آنجا کشانده و می‌کشاند که اگر قدرت داشت در برابر یک نفر مقتول چندین نفر را به قتل می‌رساند. و این آیات نه برای امریه و تشریح ابتدایی حکم قصاص نازل شده بلکه برای جلوگیری از تعدی و تجاوز از حد نازل شده است و در واقع ضمن تنفیذ اصل قاعده قصاص برای آن حد و مرزی تعیین کرده است تا از حد اعتدال خارج نشود، علی‌هذا این تشریح در مسیر محدودیت حق قصاص است و نشان‌دهنده کوشش شارع است بر این که بتوان این حق را محدود کرد و یا احیاناً از اعمال آن منصرف شد. در عین حال توصیه فراوانی به عفو یا اخذ دیه شده است که ولی دم اگر خواست از قاتل گذشت کند یا به دریافت دیه اکتفا نماید. آیه ۱۳۴ سوره آل عمران قاعده‌ای کلی را بیان می‌کند و جزو صفات متقین چنین می‌فرماید «... وَالْكَافِرِينَ الْعَظِيمِ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ.» که در این آیه درجات عفو و تقوا را بیان داشته و می‌گوید: اگر توانستی غیظ و غضب خود را فرو بده؛ سپس اگر قدرت روحی بیشتری پیدا کردی، در دل نیز طرف خود را عفو کن و در مرحله آخر اگر توانستی به او احسان کن که خداوند احسان‌کنندگان را دوست دارد. و نیز در تفسیر آیه ۱۷۸ سوره بقره، مفسر والا مقام شادروان علامه طباطبائی اخذ دیه یا گذشت را بر اجرای قصاص غلبه می‌دهد

^{۱۵} - سوره اسراء، آیه ۳۳. «وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا.»

^{۱۶} - سوره بقره، آیات ۱۷۸-۱۷۹. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلَى الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنْثَى بِالْأُنْثَى فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبِعْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدِّ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ فَمَنْ اعْتَدَى بِعَدْوٍ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ. وَ لَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ.»

^{۱۷} - نگاه کنید به: بیان السعادة فی مقامات العبادة، ترجمه، جلد ۲، صص ۳۵۵-۳۵۰.

^{۱۸} - حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده، قصاص و دیه، مجموعه مقالات فقهی و اجتماعی، انتشارات حقیقت، صص ۱۰۹-۸۳، ۱۳۷۸.

آنجا که می‌فرماید: «... و اگر "شیء" را نکره آورده (فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ، پس هر کس از طرف برادرش عفو گردد) برای این بود که حکم را عمومیت دهد و بفرماید هر حقی که باشد، چه تمامی حق قصاص باشد چه بعضی از آن، مثل این که صاحبان خون چند نفر باشند بعضی حق قصاص خود را به قاتل ببخشند و بعضی نبخشند که در این صورت نیز دیگر قصاص عملی نمی‌شود^{۱۹} بلکه مثل آن صورتی که همه صاحبان حق از حق خود صرف‌نظر کنند، تنها باید دیه یعنی خونبها بگیرند...»^{۲۰}. شادروان آیت‌الله طالقانی در تفسیر همین آیه آورده است: «چهره خشمگین وارث قصاص در زیر پرده رحمت و برادری پوشیده شود و عواطف همبستگی ایمانی جایگزین کینه و جدایی گردد... چون با عاطفه، عفو و کشش برادری پیش آمد و کینه و قصاص از میان رفت باید قدرت قضایی و اولیای مقتول از آن پیروی نمایند. قید بالمعروف راه را برای شناخت شرایط و مصالح اجتماعی باز می‌گذارد...»^{۲۱}. بنابراین حکم قصاص برای ولی دم ایجاد حق می‌کند نه اینکه او را ملزم به قصاص نماید. قصاص در قانون اولیه جمهوری اسلامی که به نام قانون حدود و قصاص است صرفاً به منزله دعوی مدنی تلقی شد و گذشت یا عدم تعقیب ولی دم قاتل را به کلی معاف می‌نمود. متأسفانه در بدو تنظیم آن لایحه جوی ایجاد شده بود که به حقوقدانان معتقد مسلمان امکان اظهار نظر و مشورت داده نشد. فی‌المثل در آن لایحه آمده: هرگاه در قتل عمد اولیای دم گذشت کنند قاتل مطلقاً آزاد می‌شود. حال آن که در قانون بعدی تعزیرات در قتل غیر عمد به واسطه رانندگی وسیله نقلیه، اگر هم اولیای دم گذشت کنند باز هم قاتل مجازات می‌شود. و بدین نحو عملاً قتل غیر عمد شدیدتر از عمد بود. در همان اوان بررسی لایحه قصاص آقای دکتر ناصر کاتوزیان از اساتید مسلم حقوق و کاملاً وارد به مسایل فقهی عنوان کرد که بنا به آیه شریفه «... مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا...»^{۲۲} هر کس به ناحق (نه به قصاص قتل کسی یا به دلیل انجام فسادی بر روی زمین) مرتکب قتلی شود گویی همه مردم را کشته است، بنابراین در چنین جرمی کل مردم و جامعه ولی دم است و مدعی العموم (دادستان) باید از طرف جامعه اقامه دعوا کند و مرتکب جرم را مجازات کند. نظریه مشابهی قبلاً نیز به طور ضمنی از طرف شادروان آیت‌الله طالقانی ابراز شده بود. آن شادروان در تفسیر آیه ۱۷۳ سوره بقره چنین آورده است: «قید بالمعروف راه را برای شناخت شرایط و مصالح اجتماعی باز می‌گذارد تا اگر عفو قاتل موجب سلب امنیت و تجرّی به جنایت یا بقای کینه و دشمنی شود حق عمومی و خصوصی باقی و راه قصاص باز باشد.»

اعراب جاهلیت در چهار ماه رجب، شوال، ذی‌قعدة و ذیحجه از غارت و قتل خودداری می‌کردند و برخی این رسم را از زمان حضرت ابراهیم ع می‌دانند.^{۲۳} و چون این موضوع که مورد قبول اعراب آن زمان بود و خود عاملی برای جلوگیری از تعدی شناخته می‌شد بعنوان یک حکم امضائی مورد قبول رسول اکرم ص نیز واقع شد. آیه زیر از این سنت

^{۱۹} - ولی قانون مجازات اسلامی فتوایی مخالف با این نظر را الهام‌بخش ماده ۲۶۴ قرار داده و مقرر نموده است: «در صورتی که ولی دم متعدّد باشد، موافقت همه آن‌ها در قصاص لازم است چنانچه همگی خواهان قصاص قاتل باشند قاتل قصاص می‌شود و اگر بعضی از آن‌ها خواهان قصاص و دیگران خواهان دیه، خواهان قصاص می‌توانند قاتل را قصاص کنند لکن باید سهم دیه سایر اولیای دم را که خواهان دیه هستند پردازند و اگر بعضی از اولیای دم به طور رایگان عفو کنند دیگران می‌توانند بعد از پرداخت سهم عفو کنندگان به قاتل او را قصاص نمایند.»

^{۲۰} - علامه طباطبائی؛ تفسیر المیزان، ترجمه ۴۰ جلدی، ج ۲، ص ۴۲۳.

^{۲۱} - طالقانی، آیت الله محمود؛ پرتوی از قرآن، ج ۲، ص ۵۵.

^{۲۲} - سوره مائده، آیه ۳۲.

^{۲۳} - سید هاشم بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۱۲۲. در برهان به برخی روایات نیز اشاره شده که تحریم جنگ در این چهار ماه علاوه بر آیین ابراهیم ع در آیین یهود و مسیح و سایر انبیاء ع نیز بوده.

در جهت کنترل تعدی در جامعه استفاده نموده و حقوق طرفین را در این ارتباط مشخص می‌نماید. می‌فرماید: «این ماه حرام در مقابل آن ماه حرام و شکستن ماه‌های حرام را قصاص است. پس هر کس بر شما تعدی کند. به همان اندازه تعدی‌اش بر او تعدی کنید و از خدا بترسید و بدانید که او با پرهیزگاران است.»^{۲۴}

قطع اعضاء و جروح

در آیه و الجروح قصاص درباره قصاص قطع اعضاء و جرح نیز آمده است^{۲۵}: «و در تورات بر آنان مقرر داشتیم که نفس در برابر نفس و چشم در برابر چشم و بینی در برابر بینی و گوش در برابر گوش و دندان در برابر دندان و هر زخمی را قصاصی است. و هر که از قصاص درگذرد، گنااهش را کفاره‌ای خواهد بود. و هر که به آنچه خدا نازل کرده است حکم نکند، از ستمکاران است.» از طرفی برای جلوگیری از تعدی بیش از میزان عقوبت شده و همچنین اعتلای اخلاق جامعه با کظم غیظ و عفو جانی و خودداری از قصاص کردن تا حد ممکن تصریح می‌دارد: «اگر عقوبت می‌کنید، چنان عقوبت کنید که شما را عقوبت کرده‌اند. و اگر صبر کنید، صابران را صبر نیکوتر است. صبر کن، که صبر تو جز به توفیق خدا نیست و بر ایشان محزون مباش و از مکرشان دل‌تنگی منماید، زیرا خدا با کسانی است که می‌پرهیزند و نیکی می‌کنند.»^{۲۶} در آیات دیگر همین موضوع به نحو دیگر بیان می‌فرماید: «هر کس عقوبت کند هم چنان که او را عقوبت کرده‌اند، آن گاه بر او ستم کنند، خدا یاریش خواهد کرد. زیرا خدا عفوکننده و آمرزنده است. این بدان سبب است که خدا از شب می‌کاهد و به روز می‌افزاید و از روز می‌کاهد و به شب می‌افزاید. و خدا شنوا و بیناست.»^{۲۷} و همچنین می‌فرماید: «و آنان که چون ستمی به آنها رسد انتقام می‌گیرند. جزای هر بدی بدی است همانند آن. پس کسی که عفو کند و آشتی ورزد مزدش با خداست، زیرا او ستمکاران را دوست ندارد. بر کسانی که پس از ستمی که بر آنها رفته باشد انتقام می‌گیرند، ملامتی نیست. ملامت در خور کسانی است که به مردم ستم می‌کنند و به ناحق در روی زمین سرکشی می‌کنند. برای آنهاست عذابی دردآور. و آن که صبر کند و از خطا درگذرد، این از کارهای پسندیده است. هر کس را که خدا گمراه کند از آن پس هیچ دوستی نخواهد داشت.»^{۲۸}

می‌نویسند^{۲۹}: «...در مورد قصاص عضو هم مستند استنباط فقهی آیه ۴۱ سوره مائده و سنت است. مبنای قصاص عضو

^{۲۴} - سوره بقره، آیه ۱۹۴. «الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرُمَاتُ قِصَاصٌ فَمَنْ عَدَىٰ عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا عَدَىٰ عَلَيْكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ».

^{۲۵} - سوره مائده، آیه ۴۵. «وَ كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَ الْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَ الْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَ الْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَ السِّنَّ بِالسِّنِّ وَ الْجُرُوحَ قِصَاصٌ فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ وَ مَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ».

^{۲۶} - سوره نحل، آیات ۱۲۸-۱۲۶. «وَ إِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَ لَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ. وَ اصْبِرْ وَ مَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ وَ لَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَ لَا تَكُ فِي ضَيْقٍ مِمَّا يَمْكُرُونَ. إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَ الَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ».

^{۲۷} - سوره حج، آیات ۶۱-۶۰. «وَ مَنْ عَاقَبَ بِمِثْلِ مَا عُوقِبَ بِهِ ثُمَّ بُغِيَ عَلَيْهِ لِيُتَصَّرَّهُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَعَفُوفٌ غَفُورٌ. ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَ يُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَ أَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ».

^{۲۸} - سوره شورا، آیات ۴۴-۳۹. «وَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنْتَصِرُونَ. وَ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَ أَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ. وَ لَمَنْ اتَّبَعَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ. إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَ يَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ. وَ لَمَنْ صَبَرَ وَ غَفَرَ إِنَّ ذَلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ. وَ مَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ وَلِيٍّ مِنْ بَعْدِهِ».

^{۲۹} - حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده، قصاص و دیه، مجموعه مقالات فقهی و اجتماعی، انتشارات حقیقت، صص ۱۰۹-۸۳، ۱۳۷۸.

آیه ۴۵ سوره مائده است. از آیه ۴۱ آن سوره به بعد تا چند آیه در ارتباط با هم بوده و شأن نزول واحدی دارند. و آن در مورد مراجعه یهودیان به پیغمبر بود که در مورد زناى محصنه و قصاص عضو سؤال کردند که شرح آن بعدا خواهد آمد. در ضمن آیه ۴۲ خطاب به پیغمبر آمده است «... فَإِنْ جَاؤُكَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرِضْ عَنْهُمْ...» اگر (کفار) به حکومت نزد تو آمدند بین آنها حکم کن و یا از حکم دادن اعراض کن که «... چون "جأؤ" به صیغه جمع آمده است اشعار به آن دارد که طرفین دعوا هر دو کافر ذمی باشند»^{۳۰}. از این آیه قاعده کلی در قضا استنتاج می شود بدین توضیح: «هرگاه کافران اهل ذمه مرافعه پیش قاضی مسلمان بیاورند، قاضی مخیر است موافق شرع و اسلام با ایشان رفتار کند یا آن که آنها را به حکام و قضات مذهب خودشان ارجاع دهد...». این معنا از آیه ۴۷ مائده استنباط می شود: «وَلْيَحْكُمَ أَهْلُ الْإِنجِيلِ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ...». شادروان علامه طباطبائی در تفسیر المیزان نسبت به تفسیر این آیه چنین آورده است: انجیل چون حکم تورات را تصدیق کرده و قدری از محرّمات آن را حلال کرده است، عمل به تورات (در غیر از آنچه انجیل حلال کرده است) خود عمل به آنچه خدا در انجیل فرستاده است می باشد و منظور از حکم آنچه در انجیل نازل شده همین است. این آیات می رسانند که اهل کتاب در مورد مجازات مجرمین طبق مذهب خودشان رفتار می کردند منتها گاهی برای رهایی از یک مشکل یا به منظور خاص دیگری از پیغمبر استفتا می کردند. شأن نزول آیات ۴۱ به بعد سوره مائده آن است که دو نفر از اشراف خیبر زنا کردند «... و احبار یهود خواستند حکم سنگسار کردن (رجم) را که در تورات وجود داشت به تازیانه تبدیل کنند. کسی را فرستادند تا از پیامبر (ص) حکم زناى مردی که خود زن دارد و به اصطلاح محصن است پرسند و سفارش کردند اگر پیامبر (ص) حکم تازیانه کرد از او بپذیرند و اگر حکم سنگسار داد رد کنند»^{۳۱} پیامبر بر حسب اعلام جبرئیل به آنان اعلام کرد که در تورات اصلی آنها حکم این مورد رجم است. آنها هم رد کردند. بعد از آن که حاضرین چه بسا توجه کردند که خداوند پیغمبر (ص) را از احکام مندرج در تورات حقیقی مستحضر می سازد، قبیله بنی قریظه شکایت از قبیله بنی نضیر برده و به عرض مقام رسالت رساندند که چون بنی نضیر از ما قوی ترند در مقام قصاص «... در برابر کشته شدن یک مردشان دو مرد ما را می کشند و در برابر کشته شدن برده ای از ایشان شخص آزادی را از ما می کشند. دیه جرحه های وارده بر ما را نصف دیه جرحه های خود حساب می کنند»^{۳۲} که پیغمبر آنان را از حکم تورات آگاه ساخت و آیه ۴۵ سوره مائده در این مورد است: «وَكُتِبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ...» در کتاب تورات بر یهودیان مقرر کردیم که تن در برابر تن و چشم در برابر چشم و بینی در برابر بینی... قصاص شود.»

دیات

در متون حقوقی و فقهی دیه بعنوان مالی که بدل نفس مقتول به وگى او داده می شود و یا به بدل اعضاء مجروح - که آن را ارش نیز می نامند - یا بدل از کار افتادن آن تعلق می گیرد اطلاق می گردد.^{۳۳} در همه موارد دیه توسط شارع مشخص نشده و در مواردی به حاکم واگذار گردیده است. دیه یا خونبها در سنن و عرف و آئین های قبل از اسلام نیز

^{۳۰} - خزائلی، محمد؛ احکام قرآن، جاویدان، چاپ چهارم، ص ۶۵۷.

^{۳۱} - علامه طباطبائی، المیزان، ترجمه ۴۰ جلدی، ج ۹، ص ۲۰۵.

^{۳۲} - همان کتاب، ص ۲۳۷.

^{۳۳} - نگاه کنید به: ابوالقاسم گرگی، دیات (۱۳۸۲)، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.

وجود داشته است ولی وسعت آن به شرایع اسلامی نمی‌رسیده و اصولاً قاعده منضبط و یکسانی نداشته است.

آیات زیر قتل خطائی را مطرح و مجازات دیه در آن را تشریح می‌نماید: «هیچ مؤمنی را نرسد که مؤمن دیگر را جز به خطا بکشد. و هر کس که مؤمنی را به خطا بکشد باید که بنده‌ای مؤمن را آزاد کند و خونبهایش را به خانواده‌اش تسلیم کند، مگر آنکه خونبها را ببخشند. و اگر مقتول، مؤمن و از قومی است که دشمن شماست فقط بنده مؤمنی را آزاد کند و اگر از قومی است که با شما پیمان بسته‌اند، خونبها به خانواده‌اش پرداخت شود و بنده مؤمنی را آزاد کند و هر کس که بنده‌ای نیابد برای توبه دو ماه پی در پی روزه بگیرد. و خدا دانا و حکیم است. و هر کس مؤمنی را به عمد بکشد، کیفر او جهنم است که در آن همواره خواهد بود و خدا بر او خشم گیرد و لعنتش کند و برایش عذابی بزرگ آماده سازد.»^{۳۴} در قتل خطائی مقدار دیه به اشکال زیر ذکر شده که شامل دارائی‌های آن زمان بوده و در حال حاضر ادای آن با ارقام زیر عملاً مشکل ساز است:

۱- هزار مثقال یا هجده نخود طلای مسکوک خالص. (همچنین هزار دینار نیز ذکر شده که هر دینار باید یک مثقال طلای خالص مسکوک باشد).

۲- ده هزار درهم. (برابر هزار دینار معادل شده است. هر درهم معادل ۱۲/۶ نخود نقره مسکوک یا معادل ۰/۵۲۵ مثقال نقره صرافی است. نقره نباید غیر مسکوک باشد).

۳- هزار گوسفند. (نباید خیلی لاغر یا معیوب باشند).

۴- دو یست گاو. (نباید خیلی لاغر یا معیوب باشند).

۵- دو یست حله بُرد یمانی که هر بُرد از آن شامل دو جامه باشد. (حله شامل ازار یا پائین پوش و ردا یا بالا پوش با هم است و جنس حله را نیز چون حریر و ابریشم و خز دانسته‌اند).

۶- صد شتر (همچنین روایت شده که سی شتر آن ماده یکساله و سی شتر آن ماده دوساله و سی شتر ماده سه ساله و ده شتر آن ماده دو ساله باشد. درباره نوع شترها اختلافات زیادی هست که شتران مُسن پنج سال به بالا و یا نر و یا مطلق شتر و در مذاهب اهل تسنن ترکیبی از شترهای مُسن تر از سه سال و داخل پنج سال و آبتن هفت ساله و در نظری به تعداد مساوی ماده یکساله و ماده دوساله و ماده سه ساله و ماده چهارساله و در رأی دیگر ترکیب دیگری از همین شتران ذکر شده).

در اینکه دیه را باید به یکی از ارقام فوق یا تلفیقی از آنها ادا کرد و یا بهای آن را پرداخت نیز در مذاهب مختلف اختلاف است و اولویت انتخاب ارقام نیز مطرح شده و در اعداد ذکر شده هم اجماع کامل نیست. آراء موجود در مجموع بر این است که انتخاب یکی از موارد ششگانه در اختیار جانی است و اولیاء دم نمی‌تواند از قبول آن امتناع کند و باید ظرف یک سال ادا شود و در عدد یک سال هم اختلاف است و تعداد سال بر حسب عمد یا غیر عمد یا خطائی بودن قتل فرق دارند.^{۳۵}

^{۳۴} - سورة نساء، آیات ۹۲-۹۳. «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَاً وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَ دِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَدَّقُوا فَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَكُمْ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَ إِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ فَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ وَ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامًا شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ تَوْبَةً مِنَ اللَّهِ وَ كَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا. وَ مَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَ غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ لَعْنَةُ اللَّهِ أَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا.»

^{۳۵} - برای شرح در ویژگی‌های ذکر شده نگاه کنید به: ابوالقاسم گرگی، دیات (۱۳۸۲)، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.

مسئلاً تکیه بر الفاظ روایاتی که این قاعده از روی آنها بنا شده است سبب این تشتت و پراکندگی در تعیین مقدار و ارزش دیه شده است. مشابه همین موضوع در زکات ذکر شده که موارد مشمول زکات به احشام ثلاث و غلات اربعه و نقدین منحصر می‌شود که در آن زمان عمده کالای مبادلاتی و تولیدی را تشکیل می‌داده و محض اختیار آنها در این زمان به موارد درآمدی مشمول زکات کاملاً بی‌معنی است زیرا فقط معدودی از منابع درآمدی را شامل می‌شود و اصل بر پرداخت از درآمد است و نه اقلام نه گانه مزبور. و انحصار موارد زکات به اقلام فوق به هیچ‌وجه عقلی نیست و لذا شرعی هم نیست. همانطور که توقف موارد زکات به اقلام فوق حاکی از توقف پویایی فقه نسبت به زمان است به همانگونه انحصار دیه به موارد ششگانه مذکور توقف پویایی فقه در امر دیات می‌باشد. اصولاً این نوع اشکالات به متدولوژی کشف احکام شارع در فقه مربوط می‌شود که نقش کتاب در آن کمتر از احادیث و اخبار و روایت و فن درایه و رجال است و توجه حکمی به موضوعات کمرنگ‌تر از ظاهر الفاظ منصوبات می‌باشد.

درباره ماهیت دیه، نوع و مقدار آن می‌نویسند^{۳۶}: «... گذشته از مواردی که شرعاً و قانوناً حکم قصاص داده نمی‌شود (خطا، شبه‌عمد، عدم امکان قصاص معادل جنایت...) در کلیه مواردی هم که می‌توان حکم به قصاص داد، از لحاظ اخلاقی به اولیای دم یا مجنی‌علیه توصیه شده است از قصاص منصرف شوند و قاتل را عفو کرده یا به دریافت دیه رضایت دهند. آیه ۳۵ سوره بنی‌اسرائیل می‌فرماید: «... کسی که مظلوم کشته شده باشد ما به‌حسب شرع برای صاحب او سلطنت قرار دادیم تا اگر خواست قاتل را قصاص کند و اگر خواست خون‌بها بگیرد و اگر هم خواست عفو کند حال صاحب خون هم باید در کشتن اسراف نکند و غیر قاتل را نکشد و یا بیش از یک نفر را به قتل نرساند.»^{۳۷} عین آیه و معنا و تفسیر آیات دیگری که عفو یا اخذ دیه را بر قصاص ترجیح می‌دهد، قبلاً بیان شد. اینک به بررسی ماهیت دیه، نوع و میزان آن از نظر قانون مجازات اسلامی و شرع انور می‌پردازیم. ماده ۲۹۷ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۰ و ماده ۳ قانون سابق دیات مقرر می‌دارد: «دیه قتل مرد مسلمان یکی از امور ششگانه ذیل است که قاتل در انتخاب هریک از آنها مخیر می‌باشد و تلفیق آنها جایز نیست. ۱. یکصد شتر سالم و بدون عیب که خیلی لاغر نباشند؛ ۲. دویست گاو سالم بدون عیب که خیلی لاغر نباشند؛ ۳. یکهزار گوسفند سالم و بدون عیب که خیلی لاغر نباشند؛ ۴. دویست دست لباس سالم از حله‌های یمن؛ ۵. یکهزار دینار مسکوک سالم و غیرمغشوش که هر دینار یک مثقال شرعی طلا به وزن ۱۸ نخود است؛ ۶. ده هزار درهم مسکوک و غیرمغشوش که هر درهم به وزن ۱۳/۶ نخود نقره می‌باشد. تبصره ماده ۱ قانون سابق دیات پرداخت بهای دیه انتخابی و اخیراً در صورت رضایت طرفین را اجازه نداده بود اما در تبصره ماده ۲۹۷ قانون فعلی مجازات اسلامی «در صورت تراضی طرفین یا تعدد همه آنها»، پرداخت بهای دیه انتخابی اجازه داده شده است و این امر تکاملی در حقوق جزا است که تجربه چند ساله قانون موقت سابق آن را موجه ساخته است و اینک که تجربه کوتاه چندساله این اثر مفید را نشان داد، حق آن است که اولیای امور و مقنن توجه کرده و از تجربه حقوقدانان مطلع و دارای تجربه طولانی استفاده کنند. امروز معمولاً جانی درهم نقره را انتخاب می‌کند و حکم به پرداخت درهم داده می‌شود. اجرای حکم به این صورت است که وزن نقره، تعداد دراهم مورد محکومیت را قیمت‌گذاری می‌کنند و به مجنی‌علیه یا اولیای دم می‌پردازند و حال آن که چون ماده قانونی متکی بر اخبار واصله از امام معصوم است، علی‌القاعده باید درهمی پرداخت گردد که مورد نظر و اشاره امام (ع) بوده است و چنین درهمی هم‌اکنون نیز وجود دارد منتها در

^{۳۶} - حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده، قصاص و دیه، مجموعه مقالات فقهی و اجتماعی، انتشارات حقیقت، صص ۱۰۹-۸۳، ۱۳۷۸.

^{۳۷} - همان کتاب، ج ۲۵، ص ۲۵۷.

موزه‌ها نگهداری می‌شود. اگر قایل شویم که به استناد تعدد پرداخت درهم می‌توان بهای آن را پرداخت کرد باید بهای درهم موجود در زمان امام معصوم را ارزیابی کرد و برحسب قیمتی که موزه‌ها تعیین کنند، دیه را پرداخت نمود. زیرا قیمت سکه به میزان فلز آن نیست مثلاً سکه بهار آزادی را که فعلاً متجاوز از بیست هزار تومان قیمت دارد، اگر ذوب کنند قیمت طلای آن شاید از ده درصد این مبلغ کمتر باشد یا سکه‌های کوچک ۱ تومانی و ۲ تومانی فعلی را اگر ذوب کنند ارزش فلز آن شاید بیش از یک ریال نباشد. ارزش سکه به ضرب آن است و نه به فلز آن. تعیین نوع و میزان دیه در قانون، مقتبس از بعضی اخبار ائمه معصومین (ع) است. در تعیین میزان دیه از طرف بعضی فقها ادعای اجماع شده است و مبنای این نظر چند روایت است که در وسایل الشیعه (جزو ۱۹ باب اول) مبحث دیات ذکر شده است:

۱. صحیحہ عبدالرحمان بن الحجاج گفت: از ابن ابی لیلی شنیدم که می‌گفت: در جاهلیت دیه انسان صد شتر بود. پیامبر اکرم این قاعده را تنفیذ کرد و سپس «... فرض علی اهل البقر ماتی بقره و علی اهل الیمن ماتی حله...»، بر صاحبان گاو، دویست رأس گاو، اهل یمن دویست حله یمانی و بر اهل طلا هزار دینار... مقرر داشت. آنگاه عبدالرحمن می‌گوید: من این شنیده خود را بر حضرت اباعبدالله (ع) عرضه داشتم. آن حضرت فرمود که علی (ع) دیه را هزار دینار می‌فرمود و برای اهل بادیه و صحرا صد شتر، برای اهل آبادی، ۲۰۰ گاو یا هزار گوسفند....

۲. ابن ابی عمیر از جمیل بن دراج روایت می‌کند که گفت دیه هزار دینار یا ده هزار درهم است ولی از صاحبان حله، حله گرفته می‌شود و از صاحبان شتر، شتر و... و روایات بسیار دیگری که برای احتراز از تطویل از ذکر آن‌ها خودداری می‌شود.

به دنبال ذکر این اخبار بعضی از فقها نظر خویش را ابراز کرده و گفته‌اند: «این روایات ظاهراً اختیار در انتخاب یکی از انواع دیه را بیان می‌کند نه این که بخواهد اهل هر شغل و صنفی را موظف به دیه خاص شغل و صنف خود نماید زیرا ظاهراً این روایات در مقام ارفاق و آسان‌گیری است نه این که تعیین وظیفه خاص نماید.»^{۳۸} ماده ۲۹۴ قانون مجازات اسلامی، ماده اول قانون سابق (قانون دیات) دیه را بدین گونه تعریف می‌کند: «دیه مالی است که به سبب جنایت بر نفس یا عضو به مجنی‌علیه یا ولی یا اولیای دم داده می‌شود.» این تعریف، ترجمه عباراتی است که فقها در این مورد بیان کرده‌اند از این قرار: «الدیه هی المال المفروض فی الجنایه علی النفس او الطرف او الجرح او نحو ذلك»^{۳۹} «هی المال الواجب بالجنایه علی الحر فی النفس او مادونها»^{۴۰} «هی المال الواجب بالجنایه علی الحر فی نفس او دونها»^{۴۱} بنابراین صرف ارتکاب جنایت صرف نظر از اوضاع و احوال و عواقب جنایت و صرف نظر از این که مجنی‌علیه جوان یا پیر یا کودک، سالم یا بیمار باشد مبلغ مشخص و ثابتی را بر جانی تحمیل می‌کند. اما از طرف دیگر در کلیه مواردی که کمترین احتمال و امید بهبود و التیام آثار جنایت وارده می‌رود، مجنی‌علیه و بستگان او درصدد درمان برمی‌آیند و این گرفتاری و زحمت درمان و همچنین هزینه آن در همه جنایاتی که از نظر قانون مشابه هستند یکسان نمی‌باشد و چه بسا هزینه درمان از مبلغ دیه بیشتر باشد. آیا صحیح است که در این مورد به طور یکسان فقط مبلغ دیه داده شود و این هزینه‌ها بر مجنی‌علیه تحمیل گردد؟ به نظر می‌رسد از باب تسبیب و این که جانی موجب و سبب این هزینه‌ها شده است آنچه در حد عرف از طرف مجنی‌علیه

^{۳۸} - مبانی تکملة المنهاج، ج ۲، ص ۱۸۷.

^{۳۹} - مبانی تکملة المنهاج.

^{۴۰} - تحریر الوسیله.

^{۴۱} - حاشیه شرایع الاسلام.

هزینه شده است باید به عهده جانی گذاشته شود. قانون مسئولیت مدنی مصوبه ۱۳۳۹ در ماده ۱ مقرر می‌دارد: «هر کس بدون مجوز قانونی عمدا یا در نتیجه بی احتیاطی به جان یا سلامتی یا حال... لطمه‌ای وارد نماید که موجب ضرر مادی یا معنوی دیگری شود، مسؤول جبران خسارات ناشی از عمل خود می‌باشد.» و ماده ۵ همان قانون طرق مختلف جبران خسارت را ذکر کرده است. در رویه قضایی به مجنی علیه اجازه داده می‌شد که خسارات مادی و خسارات معنوی ناشیه از جرم را مطالبه کند که تعیین هر دو نوع خسارت بر عهده دادگاه بود. می‌توان دیه را قائم مقام خسارات معنوی دانست که مجنی علیه به طور مقطوع دریافت می‌کند و تعیین خسارات مادی را کماکان بر عهده دادگاه گذاشت. چنین تفسیری نه تنها با تعاریف دیه منافاتی ندارد بلکه می‌توان آن را مورد قبول ضمنی نیز دانست زیرا مقنن به دعوی شاکی خصوصی و متقاضی قصاص بیشتر جنبه یک دعوی خصوصی می‌دهد (به استثنای مواردی معدود از قبیل قتل غیر عمد در اثر رانندگی، قتل عمد تحت شرایط ماده ۲۰۸ قانون مجازات اسلامی که جنبه عمومی به آن داده شده و مرتکب مورد مجازات نیز قرار می‌گیرد). ماده ۲۲۷ به بعد قانون مجازات اسلامی در مبحث قصاص لغات مدعی، مدعی علیه و اصطلاحات دعوی مدنی را به کار می‌برد و شرایطی را برای این دعوی تعیین می‌کند (فی المثل مدعی باید جازم باشد، مدعی علیه مشخص باشد و مدعی نوع قتل را تعیین کند) که مخصوص دعوی مدنی است و چون در یک دعوی مدنی باید کلیه خسارات جبران گردد لذا جانی باید خسارات را جبران کند و این خسارات غیر از دیه است و به هر جهت مسئولیت پرداخت دیه موجب براءت از مسئولیت بار تسبیب نیست. نتیجه: اسلام آخرین دین الهی است که احکام آن تا قیام قیامت نسخ نخواهد شد. در تمام ازمنه و امکانه و در تمام حالات، قواعد و مقررات آن قابلیت اجرایی داشته و منطبق با صفت دینِ سمحه سهله می‌باشد. آیا ماده ۲۹۷ قانون مجازات اسلامی ما در اماکنی از قبیل آلاسکا، سبیری، سوئد، نروژ و... امکان اجرا دارد؟ و چون جواب منفی است پس باید پرسید: چگونه این ماده در قانون ما تصویب شده است؟ در اخباری که مبنای تعیین نوع و میزان دیه قرار گرفته است غالبا اصل دیه را مسکوک (پول رایج زمان) قرار داده‌اند نهایت آن که به واسطه سبک اقتصادی معاملات در آن زمان که غالبا تهاتری و بدون مبادله پول بود و همچنین به واسطه کمبود پول رایج، در پاسخ سؤال کننده‌ای اجازه داده شده است که «اهل الابل ابل و اهل البقر بقر و اهل الیمن...» هر کدام از کالای دم دست خود دیه را پرداخت کنند. حال اگر امروز ما توفیق زیارت حضرت صادق (ع) را داشتیم یا ظهور حضرت ولی عصر (عج) در زمان ما واقع می‌شد، آیا آن بزرگواران در پاسخ شیعیان ایرانی خود چنین فرمایشی می‌کردند؟ این اخبار و فرمایشات معصوم (ع) را می‌توان از باب تصرفات حکومتی دانست که بنا به مقتضای ازمنه و امکانه می‌تواند از طرف ولی امر به نحو دیگری مقرر شود و چون ولایت امر در امور تقنینی با مجلس شورای اسلامی است، آن مجلس می‌تواند با رعایت روح فرمایشات امام معصوم (ع) قاعده سهله و سمحه را با تصویب قانون متناسب با زمان تحقق بخشد. بدین گونه که با در نظر گرفتن قدرت خرید درهم و دینار آن زمان و تطبیق آن با ارزش مسکوک طلای امروزی (اسکناس پول تلقی نمی‌شود بلکه به منزله رسیدی است از مقدار معینی طلا یا نقره که به عنوان پشتوانه اسکناس در خزانه بانک موجود می‌باشد) میزان دیه را بر حسب مسکوک طلای رایج تعیین کند و در هر مورد مسکوک طلا به نرخ روز اجرای حکم محاسبه شود. در بعضی موارد نیاز است که ثلث دیه حساب شود (دیه عضوی که کمتر از ثلث دیه کامل باشد برای زن و مرد مساوی است و دیه عضوی که مازاد بر آن باشد برای زن نصف مرد است، دیه قتل در ایام خاص و در اماکن خاص یک ثلث بیشتر از دیه کامل است...) و حال آن که هیچ یک از ارقام ششگانه ماده ۲۹۷ (صد شتر، دویست گاو، هزار گوسفند، دویست حله یمانی، هزار دینار و ده هزار درهم) قابل تقسیم بر سه نیست که

ناچاریم برای احتساب ثلث قیمت آن‌ها را در نظر بگیریم و از طرفی اذعان مقامات مسؤول قضایی به این که در مورد پرداخت یکی از شقوق دیه ذکر شده تعذر در پرداخت وجود دارد ما را بدان‌جا رهبری می‌کند که اخبار واصله در مورد نوع و میزان دیه را از قبیل ذکر مثال بدانیم بخصوص که تناسب بهای اقلام شش‌گانه امروز مانند ایام سابق نیست. مورد دیگر مشابهی در فقه وجود دارد که اتخاذ چنین تصمیمی را می‌تواند توجیه کند و آن در مورد مهرالتمعه است. در عقد دائم بدون ذکر مهر اگر قبل از نزدیکی طلاق واقع شد، مرد باید مهرالتمعه بپردازد که میزان آن بستگی به استطاعت مرد دارد. در این مورد در جلد ۱۵ وسائل الشیعه (کتاب نکاح، باب ۴۹) اخبار متعددی به مضمون مشابه بلکه واحد آمده است و به‌طور نمونه به ذکر یکی از آن‌ها اکتفا می‌شود: «اذا كان الرجل موسعا عليه متع امراته بالعبد والامه والمقر يمنع بالخطه والزيب والثوب والدرهم... وقتی مرد ثروتمند بود مهرالتمعه زن را غلام و کنیز می‌دهد و تنگ دست میز و لباس و درهم می‌پردازد...». در زمینه شرح این اخبار و استناد بدان‌ها فقها فقط قاعده کلی آن را مورد عمل قرار می‌دهند و می‌گویند مهرالتمعه بر حسب استطاعت مرد تعیین می‌شود که چون مسأله در قلمرو حقوق خصوصی بوده، مورد بحث و عمل مداوم قرار داشته و تحول یافته است و امروز فقها (و قانون مدنی) معتقدند تأدیه عین کالایی که در اخبار آمده است ضروری نیست. «در مقدار متعه حال مرد از حیث فقر و غنی ملاحظه می‌شود. نظر به صریح آیه مزبور مثلاً اگر توانگر است از قبیل خانه یا غلام و کنیز یا حیوان یا ثوب نفیس می‌دهد و اگر متوسط الحال باشد از قبیل پارچه یا انگشتر متوسط و اگر فقیر است از قبیل انگشتر و پارچه مناسب حال خود می‌دهد و اشیای مذکوره که در اخبار اسم برده شده ظاهراً از باب مثال است نه از جهت حصر و تعیین...»^{۴۲} اما در مورد دیه چون مورد عمل نبوده است تحول ضروری پیدا نشده و در تعیین نوع و میزان آن به ترجمه عین عبارات اخبار اکتفا شده است حتی در مبانی تکملة المنهاج که اخبار وارده را از بعضی جهات برای تسهیل دانسته است، این تسهیل را به جهات دیگر تسری نداده است.^{۴۳}

تغلیظ دیه

مبحث دیگر که باید با تعمق به آن نگرست ماههای حرام و تغلیظ دیه در چهار ماه رجب و ذی‌القعدة و ذی‌الحجه و محرم است که علاوه بر دیه کامل ادای ثلث دیه هم به عنوان تغلیظ تقریر می‌شود. این تقنین هم مأخذ روائی دارد و حکمت وضع آن در آن دوران حفظ شرایط مورد قبول اعراب آن زمان مبنی بر خودداری از ارتکاب جنایت در آن چهار ماه است. و همینطور که قرآن تصریح می‌دارد اهله فقط برای مواقیت است. می‌فرماید:^{۴۴} «از تو درباره هلالهای ماه می‌پرسند، بگو: برای آن است که مردم وقت کارهای خویش و زمان حج را بشناسند.»

به عبارتی ماه‌ها شرافت خاصی جز تعیین موقع و زمان ندارند و مردم این زمان نیز از لحاظ خودداری از ارتکاب جنایت در این ماه‌ها تفاوتی برای چهار ماه حرام قائل نیستند لذا تغلیظ دیه در این ماه‌ها عقلانی به نظر نمی‌رسد و

^{۴۲} - آیت‌الله‌زاده مازندرانی حایری، شیخ محمدباقر؛ ازدواج و طلاق در اسلام و سایر ادیان، صص ۴۱ - ۴۲.

^{۴۳} - در مقاله‌ای دیگر به همین موضوع می‌پردازند. نگاه کنید به: حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده، دیه انسان (در حاشیه کنفرانس خبری قوه قضائیه)، مجموعه مقالات فقهی و اجتماعی، انتشارات حقیقت، صص ۸۲-۷۲، تهران، ۱۳۷۸. همچنین در مقاله‌ای دیگر تحت عنوان قسامه هم به مسئله رایج دیه و هم مسائل مهم در ادعای قتل و اثبات راه‌های آن در قسامه می‌نویسند. حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده، قسامه، مجموعه مقالات فقهی و اجتماعی، انتشارات حقیقت، صص ۱۱۰-۱۰۰، تهران، ۱۳۷۸.

^{۴۴} - سوره بقره، آیه ۱۸۹. «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ».

نمی‌تواند حکم شرع باشد. هرچند اخباری دال بر تغلیظ دیه در این ماه‌ها وجود دارد ولی مصداق نمی‌یابد. برخی مُغَلِّظ شدن دیه قتل را در حرم مکه نیز ذکر کرده‌اند ولی بسیاری دیگر به دلیل نبودن نصّ آن را نپذیرفته‌اند. سایر موارد تغلیظ در جنایت بر اعضاء و در قتل اقارب نیز از همین موارد است.^{۴۵}

دیه زن

یکی از موارد بحث انگیز دیگر دیه زنان است که خیلی مورد توجه و انتقاد گروه‌های مختلف قرار دارد و از جهت تساوی حقوق مرد و زن مورد بحث قرار گرفته است. قبل از شروع به بحث باید این نکته را یادآور شد که اختلاف و تفاوت در این موضوع یک مبحث وجودی نیست بلکه یک مبحث حقوقی است. از لحاظ وجودی همانطور که قرآن تصریح می‌دارد تفاوتی میان زن و مرد و نیست. می‌فرماید: «ای مردم، ما شما را از نری و ماده‌ای بیافریدیم. و شما را جماعتها و قبیله‌ها کردیم تا یکدیگر را بشناسید. هر آینه گرامی‌ترین شما نزد خدا، پرهیزگارترین شماست». این آیه تصریح می‌دارد که از لحاظ وجودی تفاوتی بین مرد و زن نیست و تعلق آنها به گروه‌های متفاوت اجتماعی و قبائل مختلف قومی و نژادی عامل برتری آنها نیست و هر کدام که در مراتب تقوا بالاتر باشند نزد خداوند مکرم‌ترند. با این دیدگاه اسلام زن را در شرایط فرهنگی عرب جاهلی از مملوکات مرد به یک وجودی مستقل هم‌تراز با مرد ارتقاء داد. در این ارتباط می‌نویسند: «در مسئله نابرابری زن و مرد که گفته‌اید، راجع به این موضوع بسیار صحبت شده و من خودم بارها در مجالس فقری صحبت کرده‌ام. کتاب‌های فراوانی نوشته شده است در اینکه زن و مرد عین هم نیستند که حرفی نیست. به بدن خود نگاه کنید می‌بینید که زن و مرد با هم متفاوتند. این تفاوت‌های بدنی مسلماً اقتضای بعضی تفاوت‌های روحی می‌کند ولی این تفاوت است نه اختلاف. خداوند وظایفی را در مجموعه طبیعت به عهده زن گذاشته است و وظایف دیگری را به عهده مرد. وظایف هر کدام از اینها از دیگری بر نمی‌آید. از طرفی شما تصور نکنید که خداوند فقط مشغول تدبیر و تنظیم کار انسان‌هاست. انسان‌ها هم جزئی از این عالم طبیعت هستند، انسان‌ها هم از بسیار جهات جسمی مانند حیوانات هستند. حیوانات می‌توانند در بعضی جهات مدل انسان باشند. در مورد اختلاف و تفاوت زن و مرد، اسلام این اختلاف را خیلی کم کرده است. در مسائل اجتماعی بعضی از فقهای قدیم معتقد هستند که قوانین و مقررات اجتماعی را خداوند به صورت پیشنهاد فرموده است نه اینکه حتماً آن اجرا شود و بنابراین یک جامعه که ولایت بر خود دارد می‌تواند در هر زمان بنا به مقتضیات زمان قوانین خود را بنویسد. بنابراین زن مسلماً انسان است. از طرف دیگر از جنبه حقوقی اگر در نظر بگیرید یک نظام حقوقی معجزا و تک تک نمی‌تواند مورد بررسی قرار بگیرد. مثلاً فرض بفرمایید در قوانین، مرد موظف به این است که خرج خانواده را بدهد ولی اگر مرد نداشت چه باید کرد؟ و اگر کس دیگری نبود چه بکند؟ این مقرراتی است که برای آسایش طرفین گذاشته‌اند. در نظام حقوقی اسلام تمام هزینه‌ها و تمام زحمات زندگی را به عهده مرد گذاشته‌اند که زن هیچ زحمتی نکشد. برای اینکه زن هرگاه نسل آورد، نسلش در کمال سلامت و آرامش و آسایش باشد. از لحاظ اقتصادی هم اگر زن از خودش اموالی داشت

^{۴۵} - نگاه کنید به: ابوالقاسم گرچی، دیات (۱۳۸۲)، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، صص ۷۵-۷۰.

^{۴۶} - سوره حجرات، آیه ۱۲. «يا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ».

^{۴۷} - حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده مجدوبعلیشاه، مکاتیب عرفانی، قسمت چهارم، جزوه ۲۵، صفحات ۷۷-۷۵، ۱۳۸۸.

می‌تواند آن اموال را مستقیماً و جداگانه اداره کند و حتی یک قران از آن را به خانه نیاورد. در مقابل این زحماتی که به مرد داده شده مسلماً در زندگی خانوادگی یک مزایایی برای او قائل شده‌اند. خود دیه به معنای ارزش خون نیست. اینکه می‌گویند خونبها غلط است و این بنا بر فهم مردم در دورانی است که فهم دقیقی نداشتند. برای اینکه در خود قرآن می‌گوید هر مؤمنی مؤمن دیگری را بدون جهت بکشد آتش جهنم بر او وارد است. کسی که آتش جهنم برای او وارد است چه قیمتی می‌تواند بدهد؟ این خونبها به منزله جریمه اوست و به منزله این است که تا حدی جبران خسارات مالی طرف بشود. به علاوه بعضی از مفسرین در تفسیر آیه^{۴۸} «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحَرْبُ بِالْحَرْبِ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأَنْثَىٰ بِالْأُنثَىٰ»، می‌گویند از این آیه استنباط این که زن دیه‌اش نصف مرد است نمی‌شود. بنابراین این احکام در طی تاریخ وضع شده است که قرن‌ها بشر چنین تصویری داشته است. کما اینکه هم اکنون مشغول تغییر این قوانین هستند».

در زمان جاهلیت که اعراب حتی نوزاد دختر را زنده به گور می‌کردند این حمایت بسیار پر اهمیت بود. در قرآن آمده است:^{۴۹} «و چون از دختر زنده به گور شده پرسیده شود که به چه گناهی کشته شده است». شرح داده‌اند که:^{۵۰} «وَ إِذَا الْمَوْؤُودَةُ سُئِلَتْ وَ أَنَّكَاهُ دَخْتَرَانِ زَنْدَه بَه گُورِ شَدَه سْؤَالِ شُونَد، «مَوْؤُودَةُ» کَنِيزِیِ اسْتِ که زنده دفن شده باشد، زیرا که دختران را از خوف لحوق عار زنده دفن می‌کردند، می‌گفتند: آنها دختر بزرگ می‌شوند پس با غیر اهلسان ازدواج می‌کنند، یا خوفاً از عائله‌مندی، و گفته‌اند: هرگاه هنگام ولادت آن می‌رسید حفره‌ای حفر می‌کردند و زن بر رأس آن می‌نشست که اگر نوزاد دختر بود او را در حفره می‌انداختند. بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ به کدامین گناه کشته شد، و مقصود این است که از خود دختر زنده به گور شده یا از قاتلین، از حال او سؤال می‌شود». اسلام در این شرایط تساوی کامل بین زن و مرد را مقرر و فرمود: «و هر کس که کاری شایسته کند چه زن و چه مرد اگر مؤمن باشد به بهشت می‌رود و به قدر آن گودی که بر پشت هسته خرماست به کس ستم نمی‌شود».^{۵۱}

ولی از لحاظ حقوقی جامعه آن زمان مملو از سنن و آداب و رسومی بود که زنان را تحقیر و حقوق مساوی مردان به آنان نمی‌داد پیامبر اکرم بیش از این نمی‌توانست سنت شکنی نماید و جامعه را اجبار به قبول حقوق مساوی مردان و زنان نماید. مشخصاً مردان عرب حاضر نبودند که زنانی که در رقیبت آنان بود را هم‌تراز خود بدانند و با آنها برخوردی هم‌تراز نمایند. لذا پیامبر اکرم ص اقدام به وضع حقوق حمایتی برای آنها نمود و قواعدی چون وجوب مهریه و نفقه و تأمین شرایط زندگی درخور آنها را تقریر فرمود. حضرتش تعدد زوجات را به حداکثر چهار زن محدود کرد و در شرایط آن زمان که مردها در جنگها کشته و خانواده‌ها بی سرپرست شده بودند این قاعده را وضع نمود که هم زنان و هم یتیمان سرپرستی داشته باشند و هم رسوم اعراب در تعدد بی حد و حصر زوجات را تا حد ممکن محدود کرده باشد^{۵۲} و از

^{۴۸} - سورة بقره، آیه ۱۷۸.

^{۴۹} - سورة تکویر، آیات ۸-۹ «وَ إِذَا الْمَوْؤُودَةُ سُئِلَتْ. بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ».

^{۵۰} - بیان السعاده فی مقامات العباد، ترجمه، جلد ۱۴، ص: ۴۵۳.

^{۵۱} - سورة نساء، آیه ۱۲۴. «وَ مَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَ لَا يُظَلَّمُونَ فِيهَا».

^{۵۲} - سورة نساء، آیات ۲-۴. «مال یتیمان را به یتیمان دهید و حرام را با حلال مبادله نکنید. و اموال آنها را همراه با اموال خویش مخورید، که این گناهی بزرگ است. اگر شما را بیم آن است که در کار یتیمان عدالت نورزید، از زنان که شما را پسند افتد، دو، و سه و چهار به نکاح درآورید. و اگر بیم آن دارید که به عدالت رفتار نکنید تنها یک زن بگیرید یا هر چه مالک آن شوید. این راهی بهتر است تا مرتکب ستم نگردید. مهر آنان را به طیب خاطر به آنها بدهید. و اگر پاره‌ای از آن را به رضایت به شما بخشیدند بگیرید که خوش و گوارایتان خواهد بود.» «وَ أَتُوا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ وَ لَا تَبَدَّلُوا الْخَبِيثَ بِالطَّيِّبِ وَ لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا. وَ إِنِ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا

طرفی شرط تعدد زوجات را عدالت بین زنان قرار داد که تعلیق به محال است.^{۵۳} در اعراب جاهلی زنان همچون سایر املاک ما ترک به ارث برده می شدند. رسول اکرم ص این سنت را لغو فرمود و حق انتخاب را به زن داد.^{۵۴} و حتی درباره زنان اینگونه انشاء فرمود که اگر مرد خواست زنی جای زن خود بگیرد حق ندارد اموالی را که به او داده بازستاند.^{۵۵} و مقرر فرمود اگر مردی وعده ازدواج به زنی داد و بعد از ازدواج و قبل از مضاجعت منصرف شد باید - بابت جبران خسارت روحی که از این سبب به زن وارد می شود را - در حد خویش و به میزان نصف آنچه که به او وعده کرده است به وی بپردازد.^{۵۶} حتی اگر زن دچار فحشا شد مرد نباید زن را از خانه اش بیرون کند.^{۵۷} و مرد را محدود نمود که بیش از چهار ماه حق ندارد از همبستر شدن با زوجه اش خودداری کند.^{۵۸} و در هنگام طلاق علی رغم اختیار مرد در

طابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَ ثَلَاثَ وَ رُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا. وَ اتُوا النِّسَاءَ صِدْقَاتِهِنَّ نَحْلَةً فَإِنْ طِئِنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا.

^{۵۳} - سورة نساء، آیات ۱۲۸-۱۳۰. اگر زنی دریافت که شوهرش با او بی مهر و از او بیزار شده است، باکی نیست که هر دو در میان خود طرح آشتی افکنند، که آشتی بهتر است. و بخل و فرومایگی بر نفوس مردم غلبه دارد. و اگر نیکی و پرهیزگاری کنید خدا به هر چه می کنید آگاه است. هر چند بکشید هرگز نتوانید که در میان زنان به عدالت رفتار کنید. لکن یکباره به سوی یکی میل نکنید تا دیگری را سرگشته رها کرده باشید. اگر از در آشتی درآیید و پرهیزگاری کنید خدا آمرزنده و مهربان است. و اگر آن دو از یکدیگر جدا شوند خدا هر دو را به کمال فضل خویش بی نیاز سازد که خدا گشایش دهنده و حکیم است. «وَ إِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَ الصُّلْحُ خَيْرٌ وَ أُحْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ وَ إِنْ تُحْسِنُوا وَ تَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا. وَ لَنْ نَسْتَبِيحُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَ لَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمِيلِ فَتَدْرُوهَا كَالْمَعْلُوقَةِ وَ إِنْ تَصْلِحُوا وَ تَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا. وَ إِنْ يَفْرَقَا يَغْنِ اللَّهُ كُلًّا مِنْ سَعْيِهِ وَ كَانَ اللَّهُ وَاسِعًا حَكِيمًا.»

^{۵۴} - سورة نساء، آیه ۱۹. «ای کسانی که ایمان آورده اید، شما را حلال نیست که زنان را بر خلاف میلشان به ارث ببرید. و تا قسمتی از آنچه را که به آنها داده اید بازپس ستانید بر آنها سخت مگیرید، مگر آنکه مرتکب فحشایی به ثبوت رسیده شده باشند. و با آنان به نیکویی رفتار کنید. و اگر شما را از زنان خوش نیامد، چه بسا چیزها که شما را از آن خوش نمی آید در حالی که خدا خیر کثیری در آن نهاده باشد.» «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرْتُوا النِّسَاءَ كَرْهًا وَ لَا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضٍ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبِينَةٍ وَ عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ يَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا.»

^{۵۵} - سورة نساء، آیات ۲۰-۲۱. «اگر خواستید زنی به جای زنی دیگر بگیرید و او را قطاری مال داده اید، نباید چیزی از او بازستانید. آیا به آنان تهمت می زنید تا مهرشان را باز پس گیرید؟ این گناهی آشکار است. و چگونه آن مال را باز پس می گیرید و حال آنکه هر یک از شما از دیگری بهره مند شده است و زنان از شما پیمانی استوار گرفته اند.» «وَ إِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَكَانَ زَوْجٍ وَ آتَيْتُمْ إِحْدَاهُنَّ قِنطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا أَتَأْخُذُونَهُ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُبِينًا وَ كَيْفَ تَأْخُذُونَهُ وَقَدْ أَفْضَىٰ بَعْضُكُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ وَ أَخَذْتُمْ مِنْكُمْ ميثاقًا غَلِيظًا.»

^{۵۶} - سورة بقره، آیات ۲۳۶-۲۳۷. اگر زانی را که با آنها نزدیکی نکرده اید و مهری برایشان مقرر نداشته اید طلاق گوید، گناهی نکرده اید. ولی آنها را به چیزی در خور بهره مند سازید: توانگر به قدر توانش و درویش به قدر توانش. این کاری است شایسته نیکوکاران. اگر برایشان مهری معین کرده اید و پیش از نزدیکی طلاقشان می گوید، نصف آنچه مقرر کرده اید بپردازید مگر آنکه ایشان خود، یا کسی که عقد نکاح به دست اوست، آن را ببخشد. و بخشیدن شما به پرهیزگاری نزدیکتر است. و فضیلت را میان خود فراموش مکنید، که خدا به کارهایی که می کنید بیناست. «لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً وَ مَتَّعُوهُنَّ عَلَىٰ الْمَوْسِعِ قَدْرَهُ وَ عَلَىٰ الْمُقْتَرِ قَدْرَهُ مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَىٰ الْمُحْسِنِينَ. وَ إِنْ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ وَ قَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَرِيضَةً فَرِيضَةً فَرِيضَةً فَرِيضَةً فَرِيضَةً فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ يَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا.»

^{۵۷} - سورة نساء، آیه ۱۵. و از زنان شما آنان که مرتکب فحشا می شوند، از چهار تن از خودتان بر ضد آنها شهادت بخواهید. اگر شهادت دادند زنان را در خانه نگهدارید دارید تا هنگامی که به موت فوت کنند یا خدا راهی پیش پایشان نهد. «وَ اللَّاتِي يَأْتِيَنَّ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ فَاسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً مِنْكُمْ فَإِنْ شَهِدُوا فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّىٰ يَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا.»

^{۵۸} - سورة بقره، آیات ۲۲۷-۲۲۶. «برای کسانی که سوگند می خورند که با زنان خویش نیامیزند چهار ماه مهلت است. پس اگر باز آیند، خدا

طلاق^{۵۹} باز حمایت مرد از زن را مورد توجه قرار داد^{۶۰} و حتی به مرد اجازه نمی‌دهد زن را از منزل بیرون کند و اگر زن مطلقه باردار بود هزینه‌های زن در دوران بارداری همه به عهده مرد است^{۶۱} چنانچه زوجه مایل به دریافت حقی برای شیردادن بچه بود این هزینه و تأمین مایحتاج زوجه بعهده مرد گذاشته شد.^{۶۲} برای دختران و زنان و مادران حق الارث

آمرزنده و مهربان است. و اگر عزم طلاق کردند، خداوند شنوا و داناست. «لَلَّذِينَ يُؤْتُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ ثَرْبًا أَشْهَرُ فَإِنْ فَاؤُ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ. وَإِنْ عَزَمُوا الطَّلَاقَ فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»

^{۵۹} - در این راستا و در ارتباط با ایقاعات می‌فرمایند: «ایقاعات افعالی هستند که دو طرف لازم ندارند مانند طلاق یا بنده آزاد کردن. و چون طلاق اثر افسردگی و اختلاف است لذا در شریعت اسلام مکروه است از باب کراهت و بدی سببش، مگر در موقعی که طلاق رفع کدورت و نفاق نموده و ضرر طلاق ندادن بیشتر باشد، که در صورت عدم تشریع و اجازه طلاق در بعضی موارد ممکن است طرفین تمام عمر را به زحمت افتند یا منجر به قتل نفس یا هلاک یا ارتکاب عمل قبیح شود، مخصوصاً در صورت تقید زوجات. و گاهی می‌شود که مرد بدگمان می‌گردد یا بدی از زن می‌بیند که موجب کدورت او می‌شود و چون تحمل مرد بیشتر است و زود به اجرای غضب و مفارقت و تجدید زندگی حاضر نمی‌شود، و برعکس زنان که زود افسرده و به مختصر چیزی غضبناک می‌شوند، لذا در طلاق اختیاری به زنان داده نشده و فقط به اختیار مرد قرار داده شده است.» حضرت آقای حاج سلطانحسین تابنده، تجلی حقیقت در اسرار فاجعه کربلا، انتشارات حقیقت، چاپ چهارم، ۱۳۷۲، صفحه ۲۸.

^{۶۰} - سورة بقره، آیه ۲۴۱. برای زنان مطلقه بهره‌ای است شایسته، چنان که در خور مردان پرهیزگار باشد. «وَلِلْمُطَلَّقاتِ مَنَّاغٌ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَی الْمُتَّقِینَ».

^{۶۱} - سورة طلاق، آیات ۶-۱. ای پیامبر، اگر زنان را طلاق می‌دهید به وقت عده طلاقشان دهید. و شمار عده را نگه دارید. و از خدای یکتا پروردگارتان بترسید. و آنان را از خانه‌هایشان بیرون مکنید. و از خانه بیرون نروند مگر آنکه به آشکارا مرتکب کاری زشت شوند. اینها احکام خداوند است، و هر که از آن تجاوز کند به خود ستم کرده است. تو چه دانی، شاید خدا از این پس امری تازه پدید آورد. و چون به پایان مدت رسیدند، یا به وجهی نیکو نگاهشان دارید یا به وجهی نیکو از آنها جدا شوید و دو تن عادل از خودتان را به شهادت گیرید. و برای خدا شهادت را به راستی ادا کنید. هر که را به خدا و روز قیامت ایمان دارد، اینچنین اندرز می‌دهند. و هر که از خدا بترسد، برای او راهی برای بیرون شدن قرار خواهد داد، و از جایی که گمانش را ندارد روزی‌اش می‌دهد. و هر که بر خدا توکل کند، خدا او را کافی است. خدا کار خود را به اجرا می‌رساند و هر چیز را اندازه‌ای قرار داده است. اگر در تردید هستید، از میان زنان آنهایی که از حیض مأیوس شده‌اند و آنهایی که هنوز حیض نشده‌اند عده‌شان سه ماه است. و عده زنان آبهستن همان وضع حمل است. و هر که از خدا بترسد، خدا کارش را آسان خواهد کرد. این فرمان خداست که بر شما نازل کرده است. و هر که از خدا بترسد، گناهانش را از او می‌زداید و او را پاداشی بزرگ می‌دهد. هر جا که خود سکونت گزینید آنها را نیز به قدر توانایی خود مسکن دهید. و تا بر آنها تنگ گیرید میازایدشان. و اگر آبهستن بودند، نفقه‌شان را بدهید تا وضع حمل کنند. و اگر فرزند شما را شیر می‌دهند، مزدشان را بدهید و به وجهی نیکو با یکدیگر توافق کنید. و اگر به توافق نرسیدید، از زنی دیگر بخواهید که کودک را شیر دهد. «یا أَيُّهَا النَّبِیُّ إِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلَّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ وَ أَحْضُوا الْعِدَّةَ وَ اتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُیُوتِهِنَّ وَ لَا يَخْرُجْنَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبِیِّنَةٍ وَ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَ مَنْ یَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ لَا تَدْرِي لَعَلَّ اللَّهَ یُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا. فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فَارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَ أَشْهَدُوا ذَوِی عَدْلٍ مِنْكُمْ وَ أَقِمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ ذَلِكُمْ يُوعَظُ بِهِ مَنْ كَانَ یُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ وَ مَنْ یَتَّقِ اللَّهَ یَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا. وَ یَرْزُقْهُ مِنْ حَیْثُ لَا یَحْتَسِبُ وَ مَنْ یَتَوَكَّلْ عَلَی اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَیْءٍ قَدْرًا. وَ اللَّائِی یَسْنَ مِنَ الْمَحِیضِ مِنْ نِسَائِكُمْ إِنْ ارْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ وَ اللَّائِی لَمْ یَحِضْنَ وَ أُولَاتُ الْأَحْمَالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ یَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ وَ مَنْ یَتَّقِ اللَّهَ یَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا. ذَلِكَ أَمْرُ اللَّهِ أَنْزَلَهُ إِلَیكُمْ وَ مَنْ یَتَّقِ اللَّهَ یُكَفِّرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَ یُعْظِمْ لَهُ أَجْرًا. أَسْكُوهُنَّ مِنْ حَیْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وَجْدِكُمْ وَ لَا تُضَارُّوهُنَّ لِضَعْفِهِنَّ وَ إِنْ كُنَّ أُولَاتٍ فَانْفِقُوا عَلَیْهِنَّ حَتَّى یَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَارْتُواهُنَّ أَجُورَهُنَّ وَ اتَّبِعُوا بَیِّنَاتِكُمْ بِمَعْرُوفٍ وَ إِنْ تَعَاوَرْتُمْ فَسَرِّضُوا لَهُ أُخْرَى.»

^{۶۲} - سورة بقره، آیات ۲۳۳-۲۳۱. هرگاه زنان را طلاق دادید و مهلتشان سرآمد، یا آنان را به نیکو وجهی نگه دارید یا به نیکو وجهی رها سازید. و تا بر آنها زیان برسانید یا ستم بکنید نگاهشان مدارید. و هر کس که چنین کند به خویش ستم کرده است. و آیات خدا را به ریشخند مگیرید و از نعمتی که خدا به شما داده است و از آیات و حکمتی که برای موعظه شما فرستاده است یاد کنید و از خدا بترسید و

معین کرد.^{۶۳} و مقرر فرمود که مردان باید وصیت کنند که مخارج زنانشان را بعد از مرگ تا یکسال از ماترک مرد بدهند و آنها را از خانه‌هایشان اخراج نکنند.^{۶۴} که همه این حقوق برای زنان در آن دوران بی سابقه بود.

بدانید که او به همه چیز آگاه است. و چون زنان را طلاق دادید و مهلتشان سرآمد، مانع مشوید که به نکاح همسران خود- هر گاه که میانشان رضایتی حاصل شده باشد- درآیند. کسی که از شما به خدای و روز قیامت ایمان آورده باشد اینچنین پند گیرد. و این شما را بهتر و به پاکی نزدیکتر است. خدا می داند و شما نمی دانید. مادرانی که می‌خواهند شیردادن را به فرزندان خود کامل سازند، دو سال تمام شیرشان بدهند. خوراک و لباس آنان، به وجهی نیکو، بر عهده صاحب فرزند است و هیچ کس بیش از قدرتش مکلف نمی شود. نباید هیچ مادری به خاطر فرزندش زبانی ببیند و هیچ پدری به خاطر فرزندش. و قیم نیز چنین بر عهده دارد. و اگر پدر و مادر بخواهند با رضایت و مشاورت یکدیگر فرزندان را از شیر بازگیرند مرتکب گناهی نشده‌اند. و هر گاه بخواهید کسی دیگر را به شیردادن فرزندان برگمارید، اگر مزدی نیکو و در خورش بپردازید گناهی نیست. از خدا بترسید و بدانید که او به کاری که می‌کنید بصیر و بیناست. «وَ إِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَلَبِغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرَّوَهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَ لَا تُمَسِّكُوهُنَّ ضِرَارًا لِعَتْدُوا وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ وَ لَا تَتَّخِذُوا آيَاتِ اللَّهِ هُزُومًا وَ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ مَا أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنَ الْكِتَابِ وَ الْحِكْمَةِ يَعِظُكُمْ بِهِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ. وَ إِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَلَبِغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ أَنْ يَنْكِحْنَ أَزْوَاجَهُنَّ إِذَا تَرَاضُوا بَيْنَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ ذَلِكَ يُوعِظُ بِهِ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَمْ أَرْكَى لَكُمْ وَ أَطْهَرُ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ. وَ الْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُنَمِّ الرِّضَاعَةَ وَ عَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَ كِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لَا تُكَلِّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا لَا تُضَارَّ الْوَالِدَةُ وَّلَدَهَا وَ لَا الْمَوْلُودُ لَهُ وَّلَدِيهِ وَ عَلَى الْوَالِدِ مِثْلُ ذَلِكَ فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَ تَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا وَ إِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ تَسْتَرْضِعُوا أَوْلَادَكُمْ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِذَا سَلَّمْتُمْ مَا آتَيْتُم بِالْمَعْرُوفِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ».

^{۶۳} - سورة نساء، آیات ۱۲-۱۱. «خدا درباره فرزندانان به شما سفارش می‌کند که سهم پسر برابر سهم دو دختر است. و اگر دختر باشند و بیش از دو تن، دو سوم میراث از آنهاست. و اگر یک دختر بود نصف برد و اگر مرده را فرزندی باشد هر یک از پدر و مادر یک ششم میراث را برد. و اگر فرزندی نداشته باشد و میراث بران تنها پدر و مادر باشند، مادر یک سوم دارایی را برد. اما اگر برادران داشته باشد سهم مادر، پس از انجام وصیتی که کرده و پرداخت وام او یک ششم باشد. و شما نمی‌دانید که از پدران و پسرانان کدام یک شما را سودمندتر است. اینها حکم خداست، که خدا دانا و حکیم است. اگر زنانان فرزندی نداشتند، پس از انجام دادن وصیتی که کرده‌اند و پس از پرداخت دین آنها، نصف میراثشان از آن شماست. و اگر فرزندی داشتند یک چهارم آن. و اگر شما را فرزندی نبود پس از انجام دادن وصیتی که کرده‌اید و پس از پرداخت وامهایتان یک چهارم میراثشان از آن زنانان است. و اگر دارای فرزندی بودید یک هشتم آن. و اگر مردی یا زنی بمیرد و میراث بر وی نه پدر باشد و نه فرزند او اگر او را برادر یا خواهری باشد هر یک از آن دو یک ششم برد. و اگر بیش از یکی بودند همه در یک سوم مال- پس از انجام دادن وصیتی که کرده است بی‌آنکه برای وارثان زیانمند باشد و نیز پس از ادای دینش- شریک هستند. این اندرزی است از خدا به شما و خدا دانا و بردبار است.» «يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ الْإُنثَىٰ فَإِن كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ وَ إِن كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ وَ لِأَبَوَيْهِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا السُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِن كَانَ لَهُ وَلَدٌ فَإِن لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَ وَرَثَةٌ أَبَوَاهُ فَلِأُمِّهِ الثُّلُثُ فَإِن كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِأُمِّهِ السُّدُسُ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ أَبَاؤُكُمْ وَ أَبْنَاؤُكُمْ لَا تَدْرُونَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ لَكُمْ نَفْعًا فَرِيضَةٌ مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا. وَ لَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجِكُمْ إِن لَمْ يَكُن لَّهُنَّ وَلَدٌ فَإِن كَانَ لَهُنَّ الرِّبْعُ فَلِكُمْ الرِّبْعُ مِمَّا تَرَكَنَّ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ وَ لَهِنَّ الرِّبْعُ مِمَّا تَرَكَنَّ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ وَ لَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجِكُمْ إِن لَمْ يَكُن لَّهُنَّ ثَمَنٌ مِمَّا تَرَكَنَّ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ تُوصُونَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ وَ إِن كَانَ رَجُلٌ يُورِثُ كِلَاةً أَوْ امْرَأَةً وَ لَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتٌ فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا السُّدُسُ فَإِن كَانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي الثُّلُثِ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ غَيْرِ مُضَارٍّ وَصِيَّةٍ مِنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَلِيمٌ».

سورة نساء، آیه ۱۷۶. از تو فتوی می‌خواهند، بگوی که خدا درباره کلاله برایتان فتوی می‌دهد: هر گاه مردی که فرزندی نداشته باشد بمیرد و او را خواهری باشد، به آن خواهر نصف میراث او می‌رسد. اگر خواهر را نیز فرزندی نباشد، برادر از او ارث می‌برد. اگر آن خواهران دو تن بودند، دو ثلث دارایی را به ارث می‌برند. و اگر چند برادر و خواهر بودند، هر مرد برابر دو زن می‌برد. خدا برای شما بیان می‌کند تا گمراه نشوید، و او از هر چیزی آگاه است. «يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالَةِ إِنَّ امْرَأَتَكَ لَأَرْثُكَ لَئِن لَّمْ يَكُنْ لَهَا وَّلَدٌ فَإِن كَانَتَا اثْنَتَيْنِ فَلَهُمَا الثُّلُثَانِ مِمَّا تَرَكَ وَ إِن كَانُوا إِخْوَةً رِجَالًا وَ نِسَاءً فَلِلذَّكَرِ مِثْلُ الْإُنثَىٰ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ أَنْ تَصِلُوا وَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ».

^{۶۴} - سورة بقره، آیه ۲۴۰. مردانی از شما که می‌میرند و زبانی برجای می‌گذارند باید که درباره زنان خود وصیت کنند که هزینه آنها را به مدت یک سال بدهند و از خانه اخراجشان نکنند. پس اگر خود خارج شوند، در مورد تصمیمی که به نحو شایسته‌ای برای خود می‌گیرند

با این تفصیل بر مبنای اخبار و روایاتی فقها دیه زن را نصف دیه مرد اظهار داشته‌اند که مشخصاً در این باب نصی در کتاب قرآن نازل نشده و تنها اجماع ایشان بر این امر قرار گرفته است هر چند روایاتی از رسول اکرم ص نیز وارد شده که فرقی بین نفس مؤمنه و نفس مؤمن نیست و دیه هر دو یکسان است.^{۶۵} و با توجه به اینکه نص قرآن در این باب نیست اقامه ادله سنن موجب قطعیت حکم نیست و می‌تواند با ملاحظات زمان و مکان مورد تغییر و تصحیح قرار گیرد. حقوقی که اسلام در صدر اسلام برای زنان قرار داد عملاً وضعیت اجتماعی زنان را بسیار ترفیع داد ولی سنن و آداب رایج آن عصر اجازه نمی‌داد که در مسائل اجتماعی زنان همدوش مردان به رتق و فتق امور پردازند. ولی این موضوع در عصر حاضر کاملاً متفاوت از صدر اسلام است. زنان آن عصر عهده‌دار مسئولیت و هزینه زندگی نبودند و لذا هنگام پرداخت‌های مالی در مقایسه با مردان همتراز آنان بهره نمی‌بردند زیرا هزینه‌های زن بر عهده مرد گذاشته شده بود. قرآن کریم علت برتری مرد به زن را در وظیفه نفقه زن دانسته و می‌فرماید: «مردان، از آن جهت که خدا بعضی را بر بعضی برتری داده است، و از آن جهت که از مال خود نفقه می‌دهند، بر زنان تسلط دارند».^{۶۶} و هر آینه هرگاه شرایط اجتماعی زن را در عرف هزینه فارغ از نفقه مرد بسازد برتری مالی مرد نسبت به زن خودبخود براساس آیه اخیرالذکر ملغی می‌شود. لذا در این زمان که زنان در مصادر امور اجتماعی قرار می‌گیرند و سمت‌هایی نظیر صدارت، وزارت یا حتی ریاست دولت را اختیار می‌کنند از لحاظ مالی همتراز مرد تلقی و از لحاظ حقوق عارضه باید در موارد مرتبط با این امر از حقوق یکسانی برخوردار باشند. از این جهت است که باید دیه زن را در دنیای امروزی همانند دیه مرد تلقی نمود.

دیه ذمی

از موارد حقوقی بحث انگیز دیگر دیه اهل ذمه است. اهل ذمه در صدر اسلام به کسانی از اهل کتاب گفته می‌شد که تمایل به اسلام آوردن نداشتند و بر دین خود باقی می‌ماندند. لذا حکومت اسلام در آن زمان برای انقیاد آنان و ارائه حقوق شهروندی مبلغی از ایشان تحت عنوان جزیه مالیات اخذ می‌کرد. سؤال اساسی در اینجا در این است که آیا بعد از گذر حکومت اسلامی در صدر اسلام آیا هنوز باید حقوق اهل ذمه همانند دوران صدر اسلام باشد یا خیر؟ برای تشریح این موضوع باید ابراز داشت که وقتی پیامبر اسلام ص در مدینه سکونت گزید حکومت تشکیل داد و علی القاعده هر فردی می‌بایست از قواعد حکومتی تبعیت می‌نمود. در آن زمان هر کس مسلمان می‌شد به مفهوم این بود که تبعه حکومت شده و از حکومت اطاعت می‌کند. اقرار به اطاعت از حکومت بیعت نبوی بود که به صرف گفتن کریمه لا اله الا الله نزد رسول خدا ص یا مأذونین آن حضرت تحقق می‌یافت و بسیاری نظیر ابوسفیان هم بودند که به اسلام اعتقاد نداشتند ولی اسلام آوردند یعنی تابعیت حکومت را پذیرفتند. مفهوم ذمی بودن نیز به این معنی بود که فردی یهودی یا نصرانی یا مجوس به صراحت اسلام را نمی‌پذیرفت و این عدم پذیرش به معنی آن بود که تبعیت حکومت را نمی‌پذیرد. لذا حکومت نیز حقوق آنان را تقلیل داده بود و از آنها جزیه نیز اخذ می‌کرد. منجمله از این موارد دیه ذمی بود که

گناهی بر شما نیست. و خدا غالب و حکیم است. «وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذُرُونَ أَزْوَاجًا وَصِيَّةً لِّأَزْوَاجِهِمْ مَتَاعًا إِلَى الْحَوْلِ غَيْرِ إِخْرَاجٍ فَإِنْ خَرَجْنَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِي مَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ مِنْ مَعْرُوفٍ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ».

^{۶۵} - نگاه کنید به: ابوالقاسم گرگی، دیات (۱۳۸۲)، صص ۷۶-۷۵، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.

^{۶۶} - سوره نساء، آیه ۳۳. «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ»

حکومت مقدار آن را به کسرهای از دیه مسلم تقلیل داده بود.^{۶۷} و این مقدار دیه نیز منصوص قرآن نیست و جزء حقوق وضعی آن زمان می‌باشد و همانطور که مکرر به آن اشاره شده حقوق وضعی فراتر از نص قرآن منوط به شرایط مکان و زمان متغیر است و نباید بر اساس سنت مسلم و قطعی فرض گردد. انطباق مفهوم اسلام با حکومت در آن زمان موجب شده بود تا این قاعده یعنی کمتر بودن دیه ذمی وضع گردد و وقتی انطباق مفهوم حکومت با اسلام وجود ندارد به عبارت دیگر در زمان غیبت این قاعده قابلیت اجرا نمی‌یابد. لذا در این زمان نباید فرقی میان دیه مسلم و دیه ذمی قائل شد. همین موضوع در مباحث قصاص مرتبط با اهل ذمه نیز صادق است.

تعزیرات

در تعزیر میزان عقوبت بسته به نظر حاکم است ولی مقدار آن کمتر از حد است. تعزیر تأدیبی است که فاعل آن مستحق حد نیست. مواردی که درباره تعزیر مرسوم بوده نظیر زنا و لواط از چهار بار کمتر، ازاله بکارت، تأدیب اطفال، وطی، تخلی در کعبه، شهادت زور و به ناحق، تجاوز از حد در دفاع مشروع، جلوگیری از اشراف چشم چران به منزل غیر و موارد دیگر می‌باشد.^{۶۸} مجازات تعزیری شامل وعظ، تهدید، جلد، ضرب، تویخ، حبس، صلب، جریمه، بدنامی، تشهیر (رسوا کردن)، تبعید، تراشیدن سر، منع اختلاط و حتی هجر (زوج بستر از زوجه‌اش جدا کند) نیز می‌شود که بعضی آنها مبتنی بر نص قرآن و برخی دیگر مستنبط از سنت عملی و برخی اجماع است ولی در همه آنها فعل جرم در شرع تصریح شده هر چند میزان مجازات مقرر نگردیده باشد و اختیار قاضی در تعیین مجازات مطلق و نامحدود نیست و شامل امور تخیری نمی‌شود. تعزیرات جدا از حدود است که در قرآن ذکر شده و در طبقه‌بندی حدود قرار نمی‌گیرد.

نکته اساسی در تعزیرات به دلیل اینکه همانند حدود در امور اجتماعی نص قرآنی ندارند و همانطور که ذکر آن رفت به دلیل اینکه باید از تفسیر قواعد جزائی بیش از نص قرآن خودداری نمود لذا تعزیرات در حقوق جزائی اسلام را نمی‌بایست از سنت اخذ نمود. و مستندات احادیث و اخبار و روایات نباید به سبک متداول وسیله استنباط احکام تعزیراتی قرار گیرد و میزان مجازات خطاها و جرم‌های تعزیراتی همانند آنچه که پیامبر اکرم ص و یا امام ع مقرر داشته‌اند در نظر گرفته شود و باید نوع جرم و میزان عقوبت با توجه به شرایط زمان و مکان و با رجوع به شورا تعیین شوند. این موضوع در بخشهای قبل تحت عنوان تفسیر قواعد جزائی بیش از نص قرآن و رجوع به شورا در موارد فراتر از نص قرآن مورد بحث قرار گرفت. مفهوم این موضوع این است که باید جامعه در زمان فعلی با توجه به شرایط این زمان تصمیم بگیرد که آیا برای افعالی نظیر لواط، تفریح، ازدواج مسلم با زن ذمی (وقتی زن مسلمان دارد)، بوسیدن پسر از روی شهوت، سح، قیادت، سب پیامبر ص یا ائمه معصومین ع، ادعای نبوت، سحر، استعمال یا نوشیدن مسکر، ارتداد، وطی بهائم، استمناء، تخلی در کعبه و امثال آن و مواردی که در صدر اسلام مصداق نداشته‌اند و در زمان حاضر مصداق یافته‌اند جرم هستند یا نه و اگر هست میزان عقوبت آن به چه اندازه است.

به هر حال در جمع‌بندی این مبحث به این اکتفا می‌کنیم که باید مجازات‌ها منطبق با اصول روانشناسی تربیتی باشد. مثلاً تحقیر کردن مجرم که گاهی دیده شده بر گردن وی آفتابه انداخته و او را در حین مضروب ساختن در شهر می‌گرداندند یا دستان دختری را که لاک ناخن زده در کیسه محتوی جانوران ناخوشایند نظیر سوسک فرو برند مغایر با

^{۶۷} - نگاه کنید به: ابوالقاسم گرگی، دیات (۱۳۸۲)، صص ۷۶-۷۵، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.

^{۶۸} - نگاه کنید به: ابوالقاسم گرگی، حدود و تعزیرات و قصاص (۱۳۸۱)، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.

اصول روانشناسی تربیتی می‌باشد و اینگونه اقدامات سبب تشدید جرم در آینده می‌شود زیرا در دل مجرم تعذیب شده به این شکل، همواره حس انتقام مخفی می‌شود و در اولین فرصت بروز کرده و آسیب زیادی را به جامعه وارد می‌آورد.

منابع

- حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده، دبه انسان (در حاشیه کنفرانس خبری قوه قضائیه)، مجموعه مقالات فقهی و اجتماعی، انتشارات حقیقت، صص ۸۲-۷۲، تهران، ۱۳۷۸.
- حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده، قسامه، مجموعه مقالات فقهی و اجتماعی، انتشارات حقیقت، صص ۱۱۰-۱۰۰، تهران، ۱۳۷۸. <http://www.sufism.ir>
- حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده، قصاص و دیه، مجموعه مقالات فقهی و اجتماعی، انتشارات حقیقت، صص ۱۰۹-۸۳، تهران، ۱۳۷۸. <http://www.sufism.ir>
- حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده مجذوبعلیشاه، مکاتیب عرفانی، قسمت چهارم، جزوه ۲۵، ۱۳۸۸. <http://www.jozveh121.com>
- حضرت حاج سلطانحسین تابنده گنابادی، رضاعلیشاه ثانی، تجلی حقیقت در اسرار فاجعه کربلا، انتشارات حقیقت، چاپ چهارم ۱۳۷۲. <http://www.sufism.ir>
- حضرت حاج ملا سلطانمحمد بیدختی گنابادی، بیان السّعادة فی مقامات العبادة. ترجمه حشمت‌الله ریاضی و محمد آقا رضاخانی، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۷، تهران. <http://www.sufism.ir/>
- خزائلی، محمد؛ احکام قرآن، جاویدان، چاپ چهارم.
- خمینی، سید روح الله موسوی (۱۳۷۶)، ترجمه تحریر الوسیله، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، انتشارات دارالعلم قم.
- شهابی، استاد محمود، ادوار فقه، جلد اول، سازمان انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۶۶.
- طالقانی، محمود؛ پرتوی از قرآن. چاپ دوم: تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۴۶.
- طباطبائی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه العالمی للمطبوعات، ۱۹۷۰، ترجمه محمدجواد حجتی کرمانی، تهران، بنیاد فکری و علمی علامه طباطبائی.
- گرجی، ابوالقاسم، حدود و تعزیرات و قصاص (۱۳۸۱)، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- گرجی، ابوالقاسم، دیات (۱۳۸۲)، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- مازندرانی حایری، شیخ محمدباقر؛ ازدواج و طلاق در اسلام و سایر ادیان.
- بحرانی، هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن. جامع تفاسیر نور، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، لوح فشرده CD.